۲۰۱۷

تربیت اسلامی با تکیه بر قرآن و احادیث

گردآوری و تدوین: پرستو اژدری

فهرست مطالب

عنوان **صفحه**

فصل اول: مقدمه ای بر تعلیم و تربیت اسلامی..... ۲

۱- ۱- مقدمه ۳

۱- ۲- مقدمه ای بر تربیت اسلامی..... ۴

۱-۳ – مفهوم شناسی تربیت..... ۴

۱-۴- تعریف های برون دینی از تربیت..... ۶

۱-۵ – تعریف های درون دینی..... ۷

۱-۶ مفهوم شناسی تعلیم..... ۸

۱-۷- تربیت از نظر اسلام..... ۹

۱-۸- عناصر تربیتی در اسلام..... ۱۱

فصل دوم: تعلیم و تربیت اسلامی..... ۱۸

۲-۱- کاربرد تربیت در قران..... ۱۹

۲-۲- مبانی تربیت اسلامی..... ۲۵

۲-۳-هدف از تربیت..... ۲۹

۲-۴- تربیت در آیینه سنت صحیح نبوی..... ۳۲

۲-۵- تعلیم و تربیت در اسلام..... ۳۳

۲-۶- الگوهای موفقیت در آموزه های اسلامی..... ۳۹

۲-۷- نقش اصیل عقل در تربیت اسلامی..... ۴۲

۲-۸- بررسی حدود عقلانیت در حوزه ی اندیشه های نظری تربیت اسلامی..... ۴۳

۲-۹- نقش تعلیم و تربیت در آرامش روانی..... ۴۳

فصل اول: مقدمه ای بر تعلیم و تربیت اسلامی

۱-۱: مقدمه

توجه رو به افزایش مکتب های فلسفی و حتی سیاسی معاصر به موضوع شناخت ماهیت انسان، نیازها، عوامل سعادت و تربیت انسان کامل، از عمده ترین عواملی است که محققان مسلمان را بر می انگیزاند تا در این باره پژوهش کنند. درباره کمال انسان در مکاتب گوناگون سخن ها گفته می شود و نکته هایی بیان شده است که علت عمده آن را می توان در فطری و ذاتی بودن کمال جویی جست و جو کرد و تلاش های بشری به منظور اشباع این میل است. بی تردید از جمله مسائلی که در قرآن و روایات، فراوان درباره آن بحث شده است، مسائل مربوط به کمال انسان و راه های رشد و تعالی وی است. اولین کسی که در مورد انسان، تعبیر انسان کامل را مطرح کرد، محی الدین عربی، عارف معروف است (مطهری، ۱۳۸۲). تعبیر انسان کامل در ادبیات اسلامی تا قرن هفتم هجری مطرح نبوده است، ولی باید توجه داشت که مفهوم مترتب بر آن در اسلام از همان آغاز وجود داشته است. شاخه های مختلف علوم اسلامی هر کدام از دیدگاه خود مسئله انسان کامل را مطالعه کرده اند. آنچه این نوشته در پی آن است، بررسی راهبردهای قرآنی برای تربیت انسان کامل است. زیرا رسالت قرآن انسان سازی است، بنابراین طبیعی است که درباره این فرآیند هر چه را که لازم است بیان کرده باشد.

مقوله تعلیم و تربیت از جمله مباحثی است که قدمتی به درازای اندیشه فلسفی دارد. دلیل این امر نیز آشکار است زیرا انسان تنها موجودی است که نیازمند تربیت است تا به کمال انسانیت خویش برسد. تعلیم و تربیت فرایندی است که به واسطه آن میراث فرهنگی و معلومات بشری به انسان انتقال می یابد. به عبارت دیگر در حوزه تعلیم و تربیت سخن از فعالیت هایی است که به واسطه آن ها یک نسل علوم و فنون و در یک کلام میراث بشری را به نسل دیگر انتقال می دهد. اهمیت شئون انسان و جایگاه تربیت برای پرورش انسان کامل در اسلام به حدی است که توفیق راهنمایی یک فرد، بهتر از هر چیزی است که در دنیا وجود دارد. خداوند از احیای یک انسان به عنوان احیای همه انسان ها و از میراندن یک انسان به عنوان میراندن کل انسان ها یاد کرده است که این زنده کردن و میراندن صرفا بعد فیزکی انسان را پوشش نداده است، بلکه بعد انسانیت و معنوی را نیز شامل می شود. این جاست که اهمیت تعلیم و تربیت در مکتب والای اسلام جایگاه خویش را نشان می دهد. تعلیم و تربیت در زندگی بشر مهمترین و اساسی ترین جنبه زندگی است به گونه ای که هر گونه اعوجاج و انحراف در آن باعث انحراف در همه

امور زندگی می شود. توانایی های انسان در زندگی بروز و ظهور پیدا می کند و انسانیت انسان تحقق می یابد. در اسلام به این موضوع مهم توجه شده و قواعد مناسبی برای رشد انسان تعیین گردیده است (مطهری، ۱۳۷۴).

۱-۲: مقدمه ای بر تربیت اسلامی

بدیهی است «تربیت» مفهوم وسیع و دامنه‌ای گسترده دارد، بطوری که از دیدگاه مکاتب مختلف و فلاسفه و علمای اخلاق و ...، اهداف متعددی در مورد آن بیان شده، تا جایی که می‌توان بیان داشت که: از نظر سنتی در میان اقوام مختلف و از نظر علمی و تجربی در عصر حاضر هدف از تربیت: پرورش استعدادهای درونی، ظهور و به فعلیت در آوردن آن استعدادها در جهت شکوفایی و رشد و به کمال رساندن آن ها با بهره‌گیری از زمینه‌ها و امکانات مناسب می‌باشد.

همچنین «تربیت» مفهوم بی‌پایان و بی‌کرانه‌ای است که تمامی شئون و ابعاد حیات انسانی را در بر می‌گیرد؛ تربیت نه در حصار زمان محدود می‌شود و نه در قلمرو مکان می‌گنجد. فراتر از محیط، وسیع‌تر از عالم و ژرف‌تر از رفتار بیرونی و نهان و سرشت آدمی است.

انسان نیز موجودی اجتماعی است و نمی‌تواند به سوی غایت تربیت، جز در میان جمع و بر اساس روابط صالح اجتماعی سیر کند. انسان چه در حال آسایش و راحتی و چه در بلا و سختی لازم است قدرت های مادی و معنوی خود را روی هم بریزد و کلیه‌ی شئون زندگی خویش را در پرتو روابط اجتماعی سالم و تعاون و همکاری اجتماعی به سامان رساند (شمخی، ۱۳۹۴).

۱-۳: مفهوم شناسی تربیت

از گفته‌های زبان‌شناسان و فرهنگ واژه‌ها چنین برمی‌آید که «تربیت» مصدر باب «تفعیل» و دارای سه ریشه است:

۱- ربأ، یربؤ (فعل مهموز)

۲ -ربی، یربی (فعل ناقص)

۳ -ربّ، یربّ (فعل مضاعف) (شحات الخطیب، /۲۳)

تربیت چون از «ربا، یربو» باشد، رشد کردن و برآمدن و قد کشیدن و بالیدن را می‌رساند.

ابن منظور در«لسان العرب» می‌گوید: «رَبا الشیءُ یَرْبُو رُبُوّاً و رِباءً: زاد و نما.» یعنی چیزی رشد کرد و افزوده شد (ابن منظور، ۱۴/ ۳۰۵)

ابن عربی با توجه به همین ریشه، گفته است:

«فَمَن یَکُ سائلاً عَنّی فَإنّی بمکه منزلی و بها ربّیتُ»

«اگر کسی از من بپرسد (کیستی؟) خواهم گفت: اقامتگاه من مکه است و در همان جا قد کشیده و بالیده‌ام.» (رفیعی، ۹۰/۳). بنابراین اگر تربیت برگرفته از «ربی، یربی» باشد، معنایش افزودن، پروراندن، برکشیدن، برآوردن، رویانیدن و تغذیه‌ی کودک است. تربیت از ریشه «ربّ، یربّ» در معانی زیرنیز آمده است: پروردن، سرپرستی و رهبری کردن، رساندن به فرجام، نیکو کردن، به تعالی و کمال رساندن، ارزنده ساختن، از افراط و تفریط درآوردن، به اعتدال بردن، استوار و متین کردن.

گویا با لحاظ همین ریشه و معنای تربیت بوده که در«اقرب الموارد» آورده است:

«رباه یربی تربیه: جعله یربو و غذاه و هذبه» «او را تربیت کرد؛ یعنی او را غذا داد و پیراسته‌اش کرد.» (الشرتونی، ۳۸۶/۱)

از میان معانی مذکور، بیشتر زبان‌شناسان تربیت را با عنایت به ریشه «ربّ، یربّ» تعریف کرده‌اند. مثلاً:

راغب اصفهانی بر آن است که: «الرّبّ فی الأصل: التربیۀ، و هو إنشاء الشیء حالاً فحالاً إلی حدّ التمام» (راغب اصفهانی، /۱۸۴)

«تربیت، دگرگون کردن گام به گام و پیوسته هر چیز است، تا آن‌گاه که به انجامی که آن را سزد برسد» و بیضاوی، تربیت را «به کمال رساندن و ارزنده ساختن اندک اندک هر چیز» دانسته است. (بیضاوی، ۱۰/۱)

بدین ترتیب می‌توان چنین نتیجه گرفت که «رب» و «مربی» از ماده تربیت است و در معنا و مفهوم لغوی تربیت، سه عنصر مربی، هدفداری مربی مبنی بر رشد دادن متربی و کمال‌یابی تربیت شونده، از ارکان و عناصر اصلی به شمار رفته، به گونه‌ای که با نبود هر یک از اضلاع این مثلث، مفهوم تربیت بر آن صدق نمی‌کند و این سه جزء، از یک منظر، فراخنای مفهوم تربیت را محدود می‌کنند، هر چند که از منظر دیگر (سویه‌ها و ابعاد وجودی تربیت

شونده) اطلاق و شمول دارد، به این معنا که تربیت را به بُعد خاص مادی و یا معنوی تربیت شونده محدود و مقید نمی‌کند. پس تربیت آن‌گاه که درباره‌ی انسان به کار می‌رود، هر دو بُـعد مادی و معنوی آن را پوشش می‌دهد و رشد و کمال‌یابی بایسته هر دو مورد نظر مربی است.

۱-۴: تعریف های برون دینی از تربیت

این گروه از تعریف‌ها نیز به نوبه خود بر دو دسته قابل تقسیم است؛ تعریف‌های ناسازگار و ناهمسو با تعریف دین از تربیت و تعریف‌هایی که می‌توان آن ها را سازگار و همسو با تعریف و نگرش دینی و قرآنی از تربیت دانست.

- ❖ تعریف‌های ناسازگار با نگرش دینی

شاخصه بارز این دسته از تعریف‌ها که بیشتر از منظر جامعه‌شناختی به امر تربیت نگریسته‌اند (گذشته از تفاوت‌های اندک و نیز کاستی‌هایی که درباره هر یک برخواهیم شمرد)، به نوع انسان و جهان شناختی آنها برمی‌گردد که در تباین با انسان شناختی دینی و قرآنی است و از همین رو، در عرصه‌های مختلف و از جمله در حوزه تربیت به فرایندهای متفاوت انجامیده است.

۱- جان استوارت میل تربیت را هر تأثیری می‌داند که آدمی در معرض آن است. تفاوت نمی‌کند آبشخور آن اثر گذاری، شیء، شخص و یا جامعه باشد. (رفیعی، ۹۰/۳)

۲- جان دیوئی که همچون استوارت میل، نسبت به تربیت رویکردی جامعه شناختی دارد، بر آن است که تربیت، مجموعه فرایندهایی است که از راه آنها، گروه یا جامعه ـ چه کوچک و چه بزرگ ـ توانایی‌ها و خواسته‌های خود را به اعضا و نسل‌های جدید منتقل می‌کند تا بقا و رشد پیوسته خویش را تضمین کند. از دید وی، تربیت امری اجتماعی است که می‌توان آن را بازسازی پیاپی تجربه برای افزایش گستره و ژرفای محتوای اجتماعی تعامل و روابط بشری دانست. چنان‌که از نگاه او، تربیت فرایندی است که به متربی فرصت می‌دهد تا از طریق آن، روش‌های اختصاصی خود را فرا گیرد.

۳- امیل دورکیم نیز بر اساس گرایش و تخصص علمی خود، تربیت را با رویکرد جامعه شناختی ویژه خود تعریف می‌کند. او از تربیت، اجتماعی شدن انسان را می‌خواهد و دیدگاهش بر اصل «وجدان جمعی» استوار

است. از نگاه وی، تربیت آن کارکردی است که در طی آن، نسل بالغ، رسیده و تربیت یافته، بر نسلی که هنوز برای زندگی به اندازه کافی پختگی نیافته است، اثر می‌گذارد و هدف از آن، برانگیختن و گسترش حالات جسمی، عقلی و اخلاقی متربی است.

۴- ویلیام جیمز تربیت را صنعتی ظریف می‌شمارد که انسان را توانا می‌سازد با بهره‌گیری از اندیشه خود، اشیاء خارجی را بنا بر خواست، نیاز و هدف‌های علمی خویش به دست آورد و به گونه دلخواه در آنها تصرف کند.

۵- پیشنهاد اتحادیه بین المللی پرورش نو (Ligue international d'educati nouvelle) در تعریف تربیت این است که تربیت، فراهم کردن زمینه رشد کامل توانایی‌های هر کس ـ در حد توان ـ به عنوان فرد و نیز عضو جامعه‌ای مبتنی بر همبستگی و تعاون است؛ تربیت از تحول اجتماعی جدا نبوده، بلکه خود یکی از نیروهای تعیین کننده آن است. تعریف‌های سه‌گانه اخیر هر چند که بر عامل انسانی و شعورمند تربیت پای فشرده و حوزه کوچک‌تری را در تربیت منظور کرده و نیز هدف و غایتی برای تربیت در آن لحاظ شده است، با این حال تمامی آنها از سایر کاستی‌هایی که در تعریف استوارت میل یاد کردیم، رنجور است و تعریف ویلیام جیمز، افزون بر کاستی‌های مشترکی که با دو تعریف دیگر دارد، هدف تربیت را بیرون از جسم و جان متربی سراغ گرفته و نیز تنها جنبه مادی بدان بخشیده است (رفیعی، ۱۳۸۴).

۱-۵: تعریف های درون دینی

راغب اصفهانی بر آن است که: «الرَّبُّ فی الأصل: التربیۀ، و هو إنشاء الشیء حالاً فحالاً إلی حدّ التمام» (راغب اصفهانی،/۱۸۴) «تربیت، دگرگون کردن گام به گام و پیوسته هر چیز است، تا آن‌گاه که به انجامی که آن را سزد برسد.» و بیضاوی، تربیت را «به کمال رساندن و ارزنده ساختن اندک اندک هر چیز» دانسته است. (بیضاوی، ۱۰/۱) غزالی در تعریف تربیت دو قید و پسوند را لحاظ کرده و مؤلفه‌های تربیت را مرکب از سه ضلع مربی، پیراستن و آراستن متربی دانسته و آورده است: «پیری باید که او را راهنمایی کند و تربیت کند و اخلاق بد از وی ستاند و به در اندازد و اخلاق نیکو به جای آن نهد و معنای تربیت این است.» (غزالی، مکاتیب فارسی، /۸۷)

محمد رشید رضا، تربیت را رشد نیروهایی می‌خواند که در خور پیشرفت و تعالی‌اند و ریشه در سرشت آدمی دارند. از دید او این رشد از دو راهکار سلبی و ایجابی به دست می‌آید؛ راهکار سلبی، برداشتن موانع رشد استعدادها و از میان بردن آنچه نیروهای گوهرین آدمی را از اعتدال باز می‌دارد. و راهکار ایجابی به معنای افزایش، رشد دادن و پرورش جسم و جان از راه تغذیه سالم و آموزش علم و دانش. (رفیعی، /۹۲) و نیز گفته شده است: «تربیت، پرورش استعدادهای مادی و معنوی و توجه دادن آنهاست به سوی اهداف و کمالاتی که خداوند متعال آنها را برای آن اهداف در وجود آدمی قرار داده است.» (صانعی، /۱۳)

از منظر شهید مطهری، تربیت عبارت است از پرورش دادن؛ یعنی استعدادهای درونی‌ای را که بالقوه در یک شیء موجود است، به فعلیت درآوردن و ایجاد تعادل و هماهنگی میان آنها تا از این راه متربی به حد اعلای کمال (خود) برسد. (مطهری، /۴۳)

۱-۶: مفهوم شناسی تربیت

تربیت را از حیث قلمرو و حوزه‌ی کار نیز می‌توان در دو معنای خاص و عام مورد توجه قرار داد در اولی، فرایندهای ویژه‌ای همچون انتقال اندیشه و ایجاد صفات معین در محدوده‌ی سنی خاص مورد نظر است که معمولاً در مراکز و محیط های آموزشی صورت می‌گیرد و غالباً به آن تربیت رسمی نیز اطلاق می‌شود.

تربیت عام، زمینه‌ساز نگرش ها و روش های تحول بخشی است که در تمام مراحل زندگی جریان دارد و منشأ تأثیر آن خود فردیا عوامل خارج از وجود اوست و به لحاظ گستردگی دامنه‌ی آن به تربیت غیر رسمی نیز منسوب است. با این ملاحظه تربیت انبیا و اولیای الهی و جانشینان آنان در زمره‌ی تربیت عام قرار می‌گیرد. چنین تربیتی، از جنبه‌ی پهنان گری، مرزهای زمان و مکان را در هم می‌نوردد و از جنبه‌ی ژرفانگری و به لحاظ همخوانی فطری، بر مخاطبش تأثیر عمیق تری می‌گذارد (شریعتمداری، ۱۳۷۴).

۱-۷: تربیت از نظر اسلام

تربیت به معنای خروج از نادانی به دانایی و از کوری به بصیرت است و در اسلام بسیار مورد تأکید قرار گرفته. تا آنجا که پیامبر (ص) می فرمایند: روز خود را به یکی از چهار صورت زیر شروع کن: عالم باش یا دانش آموز یا مستمع علم و یا دوستدار علم. تو از این ۴ گروه خارج نباش که هلاک خواهی شد (احمدی، ۱۳۸۰). تربیت در قرآن به صورت های مختلف آمده است:

۱- تربیت به معنای رسیدن به رشد

هدایت به رشد، از جمله تعابیری است که در قرآن مجید برای تربیت به کار رفته، در سوره جن آمده: انا سمعنا قراناً عجباً، یهدی الرشد فامنا به ... (جن/۱) هدایت به رشد که همان هدایت به کمال عقلی و پا برجا ماندن در راه حق است، به عنوان هدف قرآن بیان شده اند و لذا این هدایت را می توان تربیت دانست. در آیه الکرسی می خوانیم: لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی (بقره/ ۲۵۶) در این آیه، رشد (به معنای هدایت یافتن) در مقابل غی (گمراهی) آمده و بیان رسایی برای تربیت است. در آیه ۱۰ سوره جن آمده است: اشر ارید بمن فی الارض ام ارادبهم ربهم رشدا. آیا منظور از خلقت افراد در زمین، شر و بدی بوده یا هدف پروردگار از خلقت آنان، هدایت به راه حق مطمئناً هدف از خلقت، هدایت به طریق حق وخیر و ثواب است. اصحاب کهف از خداوند تقاضا می کنند که ربنا آتنا من لدنک رحمه و هیء لنا من امرنا رشدا (کهف/۱۰)

این آیه می رساند که:

الف- وسایل هدایت و رفتن در راه حق باید فراهم باشد (از جانب خدا)

ب- توفیق الهی نیز شامل انسان گردد (تا امر تربیت میسر شود)

۲- تربیت به معنای هدایت به حق و کمال

هدایت به حق و کمال از جمله اموری است که پیامبر(ص) مأمور به ابلاغ آن بود و می فرمود: ما اهدیکم الا سبیل الرشاد (غافر/ ۲۹) از این آیه می توان برداشت نمود که هدایت به حق و کمال از اهداف انبیاء بوده و چون هدف

آنان، تربیت انسانهاست، پس تربیت همان هدایت به راه حق و کمال است. هدایت به صراط مستقیم از معانی تربیت است که آن را هر روز در نمازهای یومیه از خداوند می خواهیم: اهدنا الصراط المستقیم.

۳- تربیت به معنای رسیدن به حد بلوغ و تشخیص

قرآن در بیان مراحل رشد آدمی می فرماید: ثم نخرجکم طفلاً ثم لتبلغوا اشدکم (حج/ ۵) و نیز در بیان مراعات حال ایتام می فرماید: لا تقربوا مال الیتیم الا بالتی هی احسن حتی یبلغ اشده (انعام/ ۱۵۲) (در این آیه حد بلوغ و تشخیص برای رجوع امور ایتام به آنها، لازم دانسته شده است) در سوره یوسف، حد بلوغ و تشخیص را شرط سپردن حکم و علم به پیامبران قلمداد می کند: و لما بلغ اشده آتینا حکماً و علماً (یوسف / ۲۲) وقتی یوسف (ع) به مرحله بلوغ و تشخیص رسید، به او حکم و علم (آگاهی و قضاوت بر مبنای آگاهی) عطا کردیم. در آیه ۸۲ سوره کهف می خوانیم: فاراد ربک ان یبلغا و یستخرجا کنزهما ـ پس پروردگارت اراده کرده که آن دو یتیم به حد بلوغ و تشخیص برسند و گنج های خود را استخراج کنند. این آیه به سه مطلب، اشاره دارد:

أ. زمینه ساز تربیت، خداوند است.

ب. اراده خداوند بر این امر تعلق دارد که افراد به حد بلوغ و رشد (تربیت) برسند.

ت. وقتی افراد تربیت یافتند (بالغ گردیدند) می توانند امور شخصی آنان را به خودشان واگذار کرد تا در آن تصرف نموده و ذخایر خویش را استخراج کنند.جمله «یستخرجا کنزهما» به غیر از اشاره به تصرف در مال، می تواند به معنای بروز و ظهور استعداد ها (که خود گنج در افراد است) دلالت داشته باشد. ا ستخراج این استعداد ها و از قوه به فعل رساندن آنها از اطراف عمده تربیت است.

۴- تربیت به معنای تزکیه نفس و اخلاق

تزکیه نفس عبارت است از آراستن نفس به نیکی ها و پیراستن از بدی ها،که تعبیر دیگری از تربیت است و از اهداف رسالت انبیاء: لقد من الله علی المؤمنین اذ بعث فیهم رسولا من انفسهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکلتاب و الحکمه (آل عمران/۱۶۴) در سوره شمس (آیه ۹و۱۰) پس از سوگند به نفس و تعادل توازنی که در آن

برقرار است می خوانیم: قد افلح من زکها و قد خاب من دسها ، بنابراین آیه، تزکیه نفس باعث رستگاری است و این همان چیزی است که منظور تربیت است. سوالی که ممکن است در اینجا پیش آید این که تفاوت رستگاری در کلام حضرت علی(ع): «فزت و رب الکعبه» و کلام قرآن «قد افلح من زکها» چیست؟ در پاسخ بایدگفت: رستگاری از نظر قرآن به این معناست که انسان خود را از آلودگی ها پاک کند (رستگاری درونی)، ولی رستگاری در کلام حضرت علی (ع) به معنای نزدیک شدن به خداست و حضرت علی (ع) خودشان (از دیدگاه قرآن) از آلودگی ها پاک و رستگار بودند. اخلاق جمع خلق و بمعنای خصوصیات و اوصاف باطنی و درونی انسان است و در واقع ناظر به جنبه های معنوی شخصیت انسان حدیث معروف نبوی (همانا من برای به اتمام رساندن خوبی های اخلاقی مبعوث شدم). ناظر به تکمیل ابعاد معنوی شخصیت انسان ها و بیان و تعبیری از تربیت است.

۵- تربیت به معنای ادب

واژه ادب، تعبیری دیگر از تربیت و حتی مترادف با آن است. این معنا را می توان از سخنان حضرت علی (ع) به خوبی دریافت: هیچ بخششی از جانب پدر به فرزند برتر از ادب و تربیت نیکو نیست. و در وصیت به امام حسن (ع) می فرماید: همانا دل نوجوان همچون زمین دست نخورده ای است که هنوز بذری در آن پاشیده نشده و هر بذری که در آن افکنده شود به خود می گیرد وآن را می رویاند. پس به ادب (و تربیت تو) همت گماشیتم، پیش از آنکه دلت سخت شود و حقایق را نپذیرد و عقلت مشغول به امور دیگر گردد، تا در سایه اندیشه و تفکر به امور مربوط به خودت اقدام نمایی و از تجربیات مکرر اهل تجربه معاف گردی (علی محمدی و خرم آبادی، ۱۳۹۰).

۱-۸: عناصر تربیتی در اسلام

علاوه بر ویژگی خلقت انسان به عنوان جانشین خداوند، عناصر تربیتی متعددی در اسلام وجود دارد که صاحب نظران تعلیم و تربیت اسلامی باید به آن توجه کنند. در این قسمت به چند عنصر اصلی توجه می شود.

۱- فطرت

از نظر قران، انسان لوح سفید و فاقد اطلاعات نیست، بلکه با قوای خاص پا به عرصه حیات دنیوی می گذارد. سلسله ویژگی هایی که در اصل خلقت انسان برای همگان وجود دارد، فطرت است. این خلقت مستقیما از صنع باری تعالی است، نه از میراث گذشتگان. فطرت در قران خلقتی صد در صد ابتدایی است که حتی در غیر انسان هم سابقه ندارد. پس فطرت امری تکوینی است و جز سرشت انسانی است و نه امری اکتسابی. چه بسا این سرشت به طور ارثی ذاتی و بالقوه است که رشد آن منوط به زمینه و استعداد است (مطهری، ۱۳۷۲).

۲- عقل

علاوه بر فطرت، عقل نیز در هدایت انسان نقش مهمی دارد. عقل و فطرت دو موهیت الهی برای هدایت انسان است. عقل نظری همان شناخت حق از باطل و عقل عملی شناخت خوبی از بدی است. فعلیت استعدادها و حرکت بر اساس فطرت الهی به نحوه تربیت انسان و استفاده از ابزارهای آن مانند سمع و بصر وابسته است. با وجود ابزارهای متعدد هدایتی و توانایی های درونی، این انسان است که باید راه را انتخاب کند. عقل در اسلام یکی از منابع معرفتی است که با تکیه بر آن می توان حقایق مکنون در جهان هستی و معارف دینی را فهمید. تشویق به تعقل در آیات قرانی مکرر توصیه شده است.

محققا در خلقت آسمان ها و زمین و رفت و آمد شب و روز دلایل روشنی است برای خردمندان عالم (آل عمران، ۱۹۰). شش آیه در قران فقط با عبارت «آیا در زمین سیر نمی کنند» آغاز شده است که به دنبال آن تعقل انسان را درباره گذشتگان تذکر می دهد.

۳- خواندن

از آیاتی که انسان را به خوبی توصیف کرده است، آیات اولیه سوره علق است. در آیات نازل شده به هنگام بعثت نبی اکرم (ص) دو رابطه استاد و شاگردی که رابطه معرفتی و شناختی است و نیز رابطه امردهی و امربری به خوبی نشان داده شده است. خداوند معلم انسانی است که هیچ نمی دانست و با قلم آنچه را نمی دانست به او آموخت. خداوند امرده و انسان امربر است. امر الهی اشاره به خواندن، دانستن و هویت یابی می کند. انسان علم آموخته که عامل هم می شود از قیود مادی رها می شود و به سوی خدا حرکت می کند.

۴- انتخاب و مسئولیت

به دنبال انتخاب، مسئولیت پذیری است که آن هم با اختیار همراه است. اختیار اعمال نظارت و سلطه شخصیت بر جنبه های مثبت و منفی کار است. شرط استفاده از این توانایی تجهیز انسان بر قوه عقل است که می تواند صحیح را از غلط بشناسد. یکی از آموزه های دینی امر به معروف و نهی از منکر است که مبین مسئولیت پذیری انسان است. برای هر کس مراقب هایی از پیش رو و پشت سر برگماشته شده که به امر خدا او را نگهبانی کنند. خدا حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم حالشان را تغییر دهند (و از نیکی به بدی شتابند)، و هر گاه خدا اراده کند که قومی را عقاب کند هیچ راه دفاعی نباشد و برای آنان هیچ کس را جز خدا یارای آن که بلا را دفع نماید نیست (رعد، ۱۱).

۵- نفس

الهام به خوبی و بدی از مصادیق فطرت است، اما از منظر انسان شناسی افزون بر جسم و روح، پرورش نفس در دو بعد انسانی و حیوانی تحقق پذیر است. نفس زکیه به کمالات و نفس اماره به رذایل رهنمون می کند. در حالی که در تعلیم و تربیت اسلامی بر تربیت و تزکیه نفس تاکید زیادی شده است (محسن پور، ۱۳۹۰).

۱- علت پرداختن گسترده به موضوع کمال در مکاتب گوناگون کدام گزینه می باشد؟

الف: فطری بودن کمال ☐ ب: نامتناهی بودن مفهوم کمال ☐

ج: ذاتی بودن کمال ☐ د: فطری و ذاتی بودن کمال ☐

۲- رسالت قران چیست؟

الف: شناخت ساحت مادی انسان☐ ب: انسان سازی ☐

ج: شناخت ساحت معنوی انسان ☐ د: شناحت تلفیقی از ساحت مادی و معنوی ☐

۳- کدام کلمه ریشه تربیت است؟

الف: ربأ☐ ب: رب ☐ ج: یربی ☐ د: هر سه مورد ☐

۴- کدام مفهوم قدمتی به درازای اندیشه فلسفی دارد؟

الف: تعلیم و تربیت☐ ب: تزکیه نفس ☐ ج: فطرت ☐ د: عقل ☐

۵- هدف از تربیت از نظر سنتی، علمی و تجربی کدام گزینه است؟

الف: پرورش استعدادهای درونی☐ ب: به فعلیت درآوردن استعدادها ☐

ج: رشد و به کمال رساندن استعدادها☐ د: هر سه مورد☐

۶- مفهوم تربیت کدام بعد وجودی انسان را در برمی گیرد؟

الف: بعد مادی ☐ ب: بعد معنوی ☐

ج: تمام شئون و ابعاد حیات انسانی ☐ د: جامعه شناختی انسان ها ☐

۷- بیشتر زبان شناسان تربیت را با عنایت به کدام ریشه تعریف کرده اند؟

الف: رب، یرب☐ ب: ربا، یربو ☐ ج: ربی، یربی ☐ د: هر سه مورد ☐

۸- تعریف های ناسازگار با نگرش دینی بیشتر از چه منظر به امر تربیت نگریسته اند؟

الف: انسان شناسی☐ ب: جهان شناختی ☐

ج: جامعه شناختی ☐ د: خدا شناسی ☐

۹- تربیت انبیا و اولیای الهی و جانشینان آنان در زمره ی کدام دسته از تربیت است؟

الف: تربیت خاص☐ ب: تربیت عام ☐

ج: تربیت غیر رسمی ☐ د: تربیت ذاتی ☐

۱۰-چه کسی این تعریف از تربیت را ارائه داده است: تربیت را صنعتی ظریف می شمارد که انسان را توانا می سازد.

الف: جان دیویی☐ ب: امبل دورکیم ☐

ج: اتحادیه بین المللی پرورش نو ☐ د: ویلیام جیمز ☐

۱۱-این تعریف در کدام دسته از تعاریف تربیتی قرار می گیرد: تربیت فرایندی است که به متربی فرصت می دهد تا از طریق آن، روش های اختصاصی خود را فرا گیرد.

الف: ناسازگار با نگرش دینی☐ ب: سازگار با نگرش دینی ☐

ج: تعاریف معنوی ☐ د: تعاریف درون دینی ☐

۱۲-این تعریف در کدام دسته از تعاریف تربیتی قرار می گیرد: تربیت دگرگون کردن گام به گام و پیوسته هر چیز است.

الف: ناسازگار با نگرش دینی☐ ب: سازگار با نگرش دینی ☐

ج: تعاریف درون دینی ☐ د: ب و ج ☐

۱۳-غزالی در تعریف تربیت دو قید و پسوند را لحاظ کرده است و مولفه های تربیت را مرکب از سه ضلع می داند، این سه ضلع کدامند؟

الف: مربی☐ ب: پیراستن ☐ ج: آراستن متربی ☐ د: هر سه مورد ☐

۱۴-راهکار سلبی در ایجاد رشد کدام گزینه است؟

الف:برداشتن موانع رشد استعدادها☐

ب: از میان بردن آنچه نیروهای گوهرین آدمی را از اعتدال باز می دارد ☐

ج: الف و ب ☐ د: افزایش، رشد دادن ☐

۱۵-راهکار ایجابی در ایجاد رشد کدام گزینه است؟

الف:پرورش جسم و جان از راه تغذیه سالم☐ ب: آموزش علم و دانش☐

ج: افزایش، رشد دادن ☐ د: همه موارد ☐

۱۶-برداشتن موانع رشد استعدادها و از میان بردن آنچه نیروهای گوهرین آدمی را از اعتدال باز می‌دارد، به کدام راهکار رشد اشاره می کند؟

الف: راهکار ایجابی☐ ب: راهکار سلبی ☐ ج: راهکار تربیتی ☐ د: راهکار دینی☐

۱۷-افزایش، رشد دادن و پرورش جسم و جان از طریق تغذیه سالم به کدام راهکار رشد اشاره می کند؟

الف: راهکار ایجابی☐ ب: راهکار سلبی ☐ ج: راهکار تربیتی ☐ د: راهکار دینی☐

۱۸-تربیت در معنای خاص کدام گزینه است؟

الف: زمینه ساز نگرش ها☐ ب: تربیت انبیا ☐

ج: انتقال اندیشه و صفات معین ☐ د: هرسه مورد ☐

۱۹-تربیت در معنای عام کدام گزینه است؟

الف: زمینه ساز نگرش ها☐ ب: تربیت انبیا ☐

ج: انتقال اندیشه و صفات معین ☐ د: الف و ب ☐

۲۰-کدام تربیت مرزهای زمان و مکان را در هم می نوردد؟

الف: تربیت خاص☐ ب: تربیت ویژه ☐

ج: تربیت رسمی ☐ د: تربیت عام ☐

۲۱-تفاوت رستگاری در کلام حضرت علی (ع) که می فرماید: «فزت و رب الکعبه» و کلام قران که بیان می کند: «قد افلح من زکها» چیست؟

الف: انسان خود را از آلودگی ها پاک کند☐ ب: تزکیه نفس ☐

ج: نزدیک شدن به خدا ☐ د: الف و ج ☐

۲۲-در آیه الکرسی می خوانیم «لااکره فی الدین قد تبین الرشد من الغی» این آیه به کدام گزینه در تربیت قران اشاره می کند؟

الف: تربیت به معنای هدایت☐ ب: تربیت به معنای رسیدن به رشد ☐

ج: تربیت به معنای رسیدن به بلوغ و تشخیص ☐ د: تربیت به معنای تزکیه ☐

۲۳-این آیه به کدام گزینه در تربیت قرآن اشاره دارد: انا سمعنا قراناً عجباً، یهدی الرشد فامنا به.

الف: تربیت به معنای رسیدن به رشد☐ ب: تربیت به معنای هدایت ☐

ج: تربیت به معنای رسیدن به بلوغ و تشخیص ☐ د: تربیت به معنای تزکیه ☐

۲۴-از کدام آیه می شود استنباط کرد که هدایت به حق و کمال، از اهداف انبیا بوده است؟

الف: انا سمعنا قراناً عجباً، یهدی الرشد فامنا به. ☐ ب: لااکره فی الدین قد تبین الرشد من الغی ☐

ج: (إِنَّ رَبَّکَ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشَاءُ وَیَقْدِرُ ...) ☐ د: ما اهدیکم الا سبیل الرشاد ☐

۲۵-آنچه که هر روز در نمازهای یومیه می خوانیم، اشاره به کدام معنای تربیت از نظر قران دارد؟

الف: تربیت به معنای رسیدن به رشد☐ ب: تربیت به معنای هدایت ☐

ج: تربیت به معنای رسیدن به بلوغ و تشخیص ☐ د: تربیت به معنای تزکیه ☐

۲۶-این آبه به کدام معنای تربیت از نظر قران اشاره دارد؟ و لما بلغ اشده آتینا حکماً و علماً.

الف: تربیت به معنای رسیدن به رشد☐ ب: تربیت به معنای هدایت ☐

ج: تربیت به معنای رسیدن به بلوغ و تشخیص ☐ د: تربیت به معنای تزکیه ☐

۲۷-تعبیر دیگر تربیت کدام عبارت است؟

الف: پیراستن از بدی☐ ب: آراستن نفس☐ ج: آموزش ☐ د: تزکیه نفس ☐

۲۸-این آیه به کدام معنای تربیت از نظر قران اشاره دارد؟ قد افلح من زکها و قد خاب من دسها.

الف: رستگاری ☐ ب: کمال یابی ☐ ج: تربیت معنوی ☐ د: تزکیه نفس ☐

۲۹-هیچ بخششی از جانب پدر به فرزند برتر از ..... نیست.

الف: اصل کرامت☐ ب:ادب و تربیت نیکو ☐ ج: تربیت مادی ☐ د: تزکیه نفس ☐

۳۰-از عمده ترین عواملی که محققان مسلمان را برمی انگیزاند که در مورد تربیت انسان کامل پژوهش کنند، کدام گزینه می باشد؟

الف: افزایش مکتب های فلسفی ☐ ب: افزایش مکتب های سیاسی ☐

ج: شناخت ماهیت انسان ☐ د: فطری بودن انسان ☐

۳۱-تعریف تربیت در کدام یک از گزینه های زیر درست می باشد؟

الف: تربیت، دگرگون کردن گام به گام و پیوسته هر چیز است☐

ب: به کمال رساندن و ارزنده ساختن اندک اندک ☐

ج: پرورش ☐ د: گزینه الف و ب ☐

۳۲-کدام عنصر در اسلام خلقتی صد در صد ابتدایی است که حتی در غیر انسان هم سابقه ندارد؟

الف: فطرت☐ ب: عقل ☐ ج: نفس ☐ د: انتخاب ☐

۳۳-کدام عنصر امری تکوینی و اکتسابی نیست؟

الف: نفس ☐ ب: فطرت ☐ ج: نفس ☐ د: مسئولیت ☐

۳۴-این آیه به کدام عنصر تربیت در اسلام اشاره می کند: محققا در خلقت آسمان ها و زمین و رفت و آمد شب و روز دلایل روشنی است.

الف: نفس ☐ ب: فطرت ☐ ج: نفس ☐ د: عقل ☐

۳۵-عقل ..... همان شناخت حق از باطل و عقل ..... شناخت خوبی از بدی است.

الف: نظری- عملی ☐ ب: عملی- نظری ☐

ج: فطری- عملی ☐ د: عملی- فطری ☐

۳۶-یک از منابع معرفتی که با تکیه بر آن می توان حقایق مکنون در جهان هستی و معارف دینی را فهمید کدام گزینه است؟

الف: فطرت ☐ ب: نفس ☐ ج: مسئولیت ☐ د: عقل ☐

۳۷-در آیات نازل شده به هنگام بعثت نبی اکرم (ص) به چه رابطه ای اشاره شده است؟

الف: معرفتی-شناختی ☐ ب: استاد-شاگردی ☐

ج: امردهی و امربری ☐ د: همه موارد ☐

۳۸-این آیه به کدام عنصر تربیتی از نظر اسلام اشاره دارد؟ خدا حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم حالشان را تغییر دهند.

الف: فطرت ☐ ب: نفس ☐ ج: مسئولیت ☐ د: عقل ☐

۳۹-اعمال نظارت و سلطه بر شخصیت بر جنبه های مثبت و منفی کار به کدام عنصر تربیتی در اسلام نیاز دارد؟

الف: فطرت ☐ ب: نفس ☐ ج: مسئولیت ☐ د: عقل ☐

۴۰-شرط استفاده از اختیار تجهیز انسان به چه عنصری است؟

الف: فطرت ☐ ب: نفس ☐ ج: مسئولیت ☐ د: عقل ☐

فصل دوم: تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه قران و احادیث

۲-۱: کاربرد تربیت در قرآن

واژه تربیت با ساختارهای متفاوت لفظی از جمله «رب»، یکی از شایع‌ترین واژه‌های قرآنی است. این کلمه هر چند بدان سان که راغب در مفردات می‌گوید ـ مصدر است، ولی آن‌گاه که برای فاعل (= مربی) به کار می‌رود، به صورت استعاره تبدیل به اسم شده است که ستایش و تقدیس را نیز در خود نهفته دارد. از همین رهگذر، اسم «رب» در کتاب وحیانی قرآن در ساختار واژگانی و اسمی ۹۶۰ بار و با پسوند «العالمین» ۴۶ بار تکرار شده و در تمامی آن موارد، برای ستایش و توصیف پروردگار متعال به کار رفته و از اسماء حسنای اوست و چند بار نیز به عنوان صفت و کار ویژه انسانی آمده است، که حامل بار معنایی مثبت و شایسته ستایش است. از جمله در گفت‌وگوی موسی و فرعون و دیگر، هنگام سفارش خداوند به فرزندان مبنی بر دعا کردن به پدر و مادر. در داستان فرعون و موسی، فرعون بر موسی منت می‌نهد که چون روزگاری او را تربیت کرده بود، پس می‌باید که فرمانبردار وی باشد. از این منت گذاری و ادعای حق فرمانبری، می‌توان فهمید که تربیت در باور فرعون و سنت‌های جامعه فرعونی نیز نوعی کار پسندیده، دارای ارج، منزلت و حق‌آور محسوب می‌شده است؛ (قَالَ أَلَمْ نُرَبِّکَ فِینَا وَلِیدًا وَلَبِثْتَ فِینَا مِنْ عُمُرِکَ سِنِینَ) (شعراء/۱۸) «(فرعون) گفت: آیا ما تو را در کودکی در میان خود پرورش ندادیم و سال‌هایی از زندگی‌ات را در میان ما نبودی؟!» چنان‌که در تعیین تکلیف و ادب تعامل و برخورد فرزندان با والدین از سوی قرآن، ضمن تقدیس و بزرگداشت کار تربیت والدین که در برآیند آن مستوجب احسان و نیکوداشت از جانب فرزندان شناخته شده‌اند، این نکته نیز نهفته است که چون والدین تربیت کننده فرزندان بوده‌اند، گونه‌ای از حق (= از جمله احسان و دعا برای والدین) را بر فرزندان دارند؛ (وَقَضَی رَبُّکَ أَلا تَعْبُدُوا إِلا إِیَّاهُ وَبِالْوَالِدَیْنِ إِحْسَانًا...*وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا کَمَا رَبَّیَانِی صَغِیراً) (اسراء/۲۳-۲۴) «و پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید، هرگاه یکی از آن دو یا هر دوی آنها نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار و بر آنها فریاد مزن و گفتار لطیف و سنجیده به آنها بگو و بال‌های تواضع خویش را از محبت و لطف در برابر آنان فرود بیاور و بگو: پروردگارا! همان گونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمت خویش قرار بده».

هر چند برخی از صاحب‌نظران علوم تربیتی ابراز داشته‌اند: «از موارد استعمال این واژه در قرآن چنین بر می‌آید که قرآن از واژه تربیت، تربیت مادی را اراده کرده است.» (رهبر و رحیمیان، /۷) ایشان برای اثبات این مدعا به داستان

موسی بن عمران و یادآوری تربیت موسی از سوی فرعون استناد کرده و سپس افزوده‌اند: «در خصوص تربیت معنوی و اخلاقی، قرآن کریم از واژه «تزکیه» و مشتقات آن استفاده کرده است؛ مانند آیه (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا*وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا) (شمس/۹-۱۰) و آیه (...وَيُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...)(جمعه/۲).»

اما گمان می‌رود این برداشت دست‌کم دارای دو اشکال می‌باشد:

نخست آنکه با تمامی آیاتی که خداوند عالم را به عنوان رب و تربیت کننده هستی ستایش و توصیف کرده است منافات دارد، چه از یک سو همان‌سان که اشاره شد، رب و تربیت از یک ریشه است و از سوی دیگر، خداوند رب، یعنی مربی تمامی موجودات است، بی‌شک و به گواهی عین و شهود، گستره ربوبیت خداوند هر دو ساحت ماده و معنا را در بر می‌گیرد. خداوند همان‌سان که تربیت کننده مادی پدیدارهاست، بی‌شک مربی معنوی تمامی موجودات ـ به فراخور هویت، وجود و نیاز هر پدیده‌ای ـ نیز هست. دیگر آنکه در داستان موسی و فرعون، افزون بر تربیت جسمی موسی و آماده سازی امکانات رشد و تقویت بنیان‌های فیزیکی که در دستگاه فرعون در حد اعلای آن برای موسی فراهم بود، تربیت معنوی و القای باورِ خداوندی فرعون و ارزش‌ها و سنت‌های جامعه فرعونی به موسی نیز مورد نظر بوده و فرعون ادعا داشته است که موسی را چنان تربیت کرده بود که خدایی خود و سایر سنت‌ها و ارزش‌های جامعه فرعونی را به او آموخته بوده، اکنون چرا و چگونه به این باورها و ارزش‌ها پشت کرده است؟! اظهار شگفتی فرعون از انکار خدایی وی و نیز نفی سنت‌های جامعه فرعونی از سوی موسی و همچنین منت‌گذاری بر موسی و ستایش از خود به دلیل عهده‌داری تربیت موسی، جملگی می‌تواند بیانگر صحت و درستی همین برداشت و مدعا باشد. بدان سان که همین معنا و لوازم معنایی نهفته در آن، در موضوع تربیت فرزندان از سوی پدر و مادر نیز لحاظ شده است.

گونه‌های مربی در قرآن از جمله مبادی و پیش‌نیازهای نظری برای دستیابی و رهیافت هرچه روشن‌تر و شفاف‌تر به دیدگاه قرآن در مفهوم تربیت، جستجو و دستیابی به گونه‌ها و انواع مربیان و تربیت کنندگانی است که قرآن به مناسبت‌های مختلف از آنان یاد کرده است.

۱- خداوند همان سان که گذشت، قرآن کریم به صورت مکرر و افزون، شأن مربی‌گری انسان‌ها، بلکه تمامی پدیدارها را از آن خداوند می‌داند و از این واقعیت با تعبیرهای مختلف که ویژگی مشترک همه آنها گستردگی و

شمول همه آفریده‌ها می‌باشد، یاد کرده است. جای تردید وجود ندارد که یادآوری گونه‌های مشخص و معینی از مربیان در قرآن، بدین معنا نیست که مربیان دیگری وجود ندارند و یا اگر وجود دارند، قرآن آنها را به رسمیت نمی‌شناسد، بلکه بسنده کردن قرآن به نام بردن از این مربیان می‌تواند به این معنا باشد که گونه‌های مربیان یاد شده در قرآن، بیشترین نقش دو کارکرد تربیتی را در تربیت افراد دارند، و دیگر اینکه قرآن با تصویر سیمای این مربیان خواسته است الگوهای مطلوب مربیان و شاخصه‌های مربیان برتر را بنمایاند؛ (... رَبِّ الْعَالَمِينَ) (حمد/۱) «پروردگار جهانیان.» (رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنِ) (نبأ/۳۷) «پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آن دو است، پروردگار رحمان...» (اللَّهَ رَبَّكُمْ وَرَبَّ آبَائِكُمُ الأَوَّلِينَ) (صافات/۱۲۶) «خدایی که پروردگار شما و پروردگار نیاکان شماست.» و جز اینها آیات بسیار دیگری وجود دارد که جملگی در پی اثبات شمول و گستره ربوبیت خداوند بر جهان هستی و پدیدارهاست. کمال‌گرایی تربیت الهی از جمله رهیافت‌هایی که فرایند تأمل در آیات مربوط به ربوبیت خداوند به شمار می‌رود و با اسلوب‌ها و شیوه‌های بیانی مختلف بیان شده، این مطلب است که تمامی نیازهای موجودات ـ مادی و معنوی ـ متناسب با ساختار وجودی و کمال متصور برای آنان، از جانب خداوندی که مربی هستی است، تأمین و برآورده می‌شود و نیز اینکه خداوند افزون بر دادن استعدادهای رشد و بالندگی به موجودات، زمینه و بستر رشد و کمال مادی و معنوی هر پدیده‌ای را فراهم ساخته است. نمونه‌های زیر بازتاب دهنده بخشی از این واقعیت در دو عرصه نیازهای مادی و معنوی است:

الف) خداوند و تأمین نیازهای مادی کمال انسان (إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ...) (اسراء/۳۰) «به یقین، پروردگارت روزی را برای هر کس بخواهد، گشاده یا تنگ می‌دارد ...» (... كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ...) (سبأ/۱۵) «... از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را به جا آورید ...» (وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الأَرْضِ إِلا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا...) (هود/۶) «هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر اینکه روزی او بر خداست»

ب) خداوند و تأمین نیازهای معنوی کمال انسان (وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالأَبْصَارَ وَالأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) (نحل/۷۸) «و خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج نمود در حالی که هیچ چیز نمی‌دانستید و برای شما گوش و چشم و عقل قرار داد، تا شکر نعمت او را به جا آورید.» (... هَذَا بَصَائِرُ

مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ) (اعراف/۲۰۳) «... این وسیله بینایی از طرف پروردگارتان و مایه هدایت و رحمت است برای جمعیتی که ایمان می‌آورند.»

مجموعه آیاتی را که از عنصر استحقاق مربی و اثبات نوعی حق برای مربی نسبت به تربیت شونده سخن می‌گویند، می‌توان به چند گروه دسته بندی کرد. دسته نخست آیاتی است که می‌گوید چون خداوند مربی هستی است، تمامی ستایش‌ها و حق‌ها از آن اوست و او مالک و صاحب اختیار تمامی آفرینش است؛ مانند: (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) (حمد/۲؛ غافر/۶۵) «ستایش مخصوص خداوندی است که رب جهانیان است.» این ترکیب و ساختار بیانی، همان سان که گروهی از قرآن پژوهان گفته‌اند، از قبیل ذکر دلیل بعد از بیان مدعاست، گویی کسی سؤال می‌کند: «چرا همه حمدها مخصوص تربیت کننده هستی است؟» و در پاسخ گفته می‌شود: «برای اینکه او رب العالمین است.» (مکارم شیرازی، ۵۴/۱)

دسته دوم، آن شمار از آیاتی است که به بیان جلوه‌های بارز ربوبیت خداوند در هستی همچون اصل آفرینش پدیدارها و خلقت آدمیان می‌پردازد و آن را منشأ استحقاق پرستش و عبودیت و بندگی انسان‌ها می‌شمرد؛ (رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ) (مریم/۶۵) «همان پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو قرار دارد. او را پرستش کن و در راه عبادتش شکیبا باش.» (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ) (بقره/۲۱) «ای مردم! پروردگار خود را پرستش کنید، آن کس که شما افرادی که قبل از شما بودند را آفرید».

دسته سوم، آیاتی است که آسمان و زمین و فرشتگان و ملکوتیان را فرمانبردار و مطیع حضرت حق و پروردگارشان توصیف می‌کند و از این رهگذر به انسان‌ها می‌آموزد که همچون سایر آفریده‌ها و مربوبین، اداکننده حق ربوبیت الهی باشند و اگر هم کسانی از انسان‌ها نخواهند حق ربوبیت الهی را ادا کنند، بر ساحت کبریایی او خللی وارد نمی‌آید، چه اینکه ستایشگران و نیایشگران خداوند بسیارند؛ (أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَالطَّيْرُ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ) (نور/۴۱) «آیا ندیدی تمامی آنان که در آسمان و زمین‌اند، برای خدا تسبیح می‌کنند و همچنین پرندگان به هنگامی که بر فراز آسمان بال گسترده‌اند؟!

۲- پیامبران از جمله رسالت‌ها و وظایف پیامبران و از جمله پیامبر اسلام، تزکیه است؛ (هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الأُمِّیِّینَ رَسُولا مِنْهُمْ یَتْلُو عَلَیْهِمْ آیَاتِهِ وَیُزَکِّیهِمْ وَیُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَ الْحِکْمَةَ)(جمعه/۲) «او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد.» تزکیه گونه‌ای از تربیت است و با تربیت از منظر پالایش و رفع موانع که برآیند آن رشد یافتن است، همانندی و همسانی دارد. هرچند که از منظر قلمرو شمول، تزکیه نسبت به تربیت، تنگنایی مفهومی دارد؛ زیرا تزکیه تنها ناظر به تربیت اخلاقی است و نه سایر گونه‌های تربیت؛ همچون پرورش و تأمین همه جانبه نیازهای مادی و جسمی انسان‌ها، به ویژه عهده‌دار بودن مستقیم تربیت فیزیکی تربیت شوندگان و گویا به همین دلیل است که در قرآن کریم، آن‌گاه که از تربیت کنندگان در دو ساحت تربیت مادی و معنوی، همچون خداوند، والدین و یا نقش فرعون در تربیت موسی سخن می‌گوید، با واژه «تربیت» یاد می‌کند، اما آن‌گاه که از نقش تربیتی پیامبرسخن می‌گوید، واژه «تزکیه» را به کار می‌بندد؛ چرا که حوزه تربیتی پیامبر به تزکیه و پیرایش معنوی انسان‌ها محدود می‌شود، حال آنکه کارکرد تربیتی سایر مربیان که قرآن از آنها یاد کرده است، شامل هر دو بُعد مادی و معنوی تربیت می‌گردد. تأمل در آیات رسالت و پیامبری می‌رساند که تمامی آنچه را که در شئون ربوبیت خداوند و برآیندهای آن برشمردیم، درباره پیامبران الهی نیز می‌توان دریافت؛ بدین معنا که قرآن کریم از یک سو کار تزکیه و مقام پیامبران را به این دلیل که مربیان اخلاقی و تزکیه کنندگان انسان‌ها هستند تقدیس می‌کند و می‌ستاید- لحن منّت گذارانه آیه اخیر می‌تواند ناظر به همین معنا باشد - . از سوی دیگر، همان‌سان که در ربوبیت الهی گفتیم، قرآن، لزوم اطاعت و فرمانبری انسان‌ها از خداوند را از لوازم و برآیندهای ربوبیت خداوند می‌داند. همین گونه، اطاعت و فرمانبری از پیامبران را لازم و بایدی می‌شمارد و آن را حقی از پیامبران بر مردم می‌شناسد و به پیامبران و رسولان الهی و حتی آنان که جانشین و منصوب از جانب رسولان الهی در بین مردم هستند، گفته شده است که به مردمان یادآوری کنند که آنان چون فرستاده رب العالمین و پروردگار انسان‌ها و نیز مربیان اخلاقی و معنوی آنهایند، پس می‌باید که از فرمان و دستورات آنان پیروی شود. قرآن کریم به روایت از حضرت عیسی می‌آورد که به بنی‌اسرائیل گفت: (... وَجِئْتُکُمْ بِآیَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِیعُونِ)(آل عمران/۵۰) «...و نشانه‌ای از طرف پروردگار شما برایتان آورده‌ام،

پس از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید.» و از هارون نبی که پس از رفتن موسی به کوه طور نماینده وی در میان بنی‌اسرائیل بود، اما بنی‌اسرائیل از فرمان وی سر پیچی کردند و به گوساله سامری روی آوردند، نقل می‌کند که به گوساله پرستان یادآور شد؛ (... وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي (طه/۹۰) «... پروردگار شما خداوند رحمان است، پس از من پیروی کنید و فرمانم را اطاعت نمایید.» و نیز حکایت نوح پیامبررا یادآور می‌شود که در مقام استدلال برای لزوم پیروی از وی و پذیرش دعوت او، به قوم خود گفت: (قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ*أُبَلِّغُكُمْ رِسَالاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ ...)(اعراف/۶۲-۶۱) «گفت: ای قوم من! هیچ گونه گمراهی در من نیست، ولی من فرستاده‌ای از جانب پروردگار جهانیانم، رسالت‌های پروردگارم را به شما ابلاغ می‌کنم و من خیرخواه شما هستم.»

۳- پدر و مادر مربیان دیگری که قرآن کریم نقش تربیتی آنان را به رسمیت می‌شناسد و به آنان شأن تربیت‌گری بخشیده، پدران و مادران هستند. در دو سوره اسراء و احقاف از این موضوع سخن به میان آمده است: (وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيراً)(اسراء/۲۴) «بال‌های تواضع خویش را از محبت و لطف در برابر فرود آر و بگو: پروردگارا! همان گونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده.» (وَوَصَّيْنَا الإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلاثُونَ شَهْرًا حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً)(احقاف/۱۵) «ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، مادرش او را با ناراحتی حمل می‌کند و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد و دوران حمل و از شیر بازگرفتنش سی ماه است تا زمانی که به کمال قدرت و رشد برسد و به چهل سالگی بالغ گردد.» خداوند در این دو آیه شریفه ضمن به رسمیت شناختن تربیت والدین، با توصیه به فرزندان مبنی بر احسان و نیکویی به آنان و اجتناب و پرهیز از کوچک‌ترین سخن و رفتار آزار دهنده، حق مربی بر متربی و نیز قداست مربیان و کار تربیت و هم‌زمان، رأفت پدر و مادر را در عهده‌داری کار دشوار تربیت که جز با عشق و محبت بسیار تحمل پذیر نیست، با کارآمدترین و شیواترین بیان ترسیم کرده است.

۲-۲: مبانی تربیت اسلامی

مبانی تربیت انسان از منظر قرآن و دیانت اسلامی از دو بخش هستی شناختی و انسان شناختی سامان می‌یابد.

الف) مبانی هستی شناختی

۱- مبدأ و غایت یگانه آفرینش سنگ بنای جهان‌بینی اسلامی، توحید در مبدأ و غایت است؛ بدین معنا که در این بینش، عالم و تمامی پدیدارهای هستی، آغاز و فرجام یگانه دارد. آفریدگار یگانه هستی، همان‌سان که خالق و آغازگر آفرینش است، مقصد و هدف نهایی پدیدارها نیز به شمار می‌رود. از همین رو و بر اساس این قاعده عقلانی که هر موجود دارای هدف، به هر اندازه‌ای که به هدف و غایت خویش نزدیک می‌شود، از کامیابی، سعادت و فلاح بیشتر برخوردار می‌گردد، مقیاس و معیار کمال هر موجود و پدیده‌ای از پدیدارهای هستی، میزان تقرب و نزدیکی او به غایت و مقصد نهایی است. علامه اقبال لاهوری تبلور باور توحیدی در تربیت فردی و اجتماعی انسان‌ها را چنین ترسیم می‌کند:

رنگ او بر کن مثال او شوی در جهان عکس مثال او شوی

آن که نام تو مسلمان کرده است از دویی سوی یکی آورده است

خویشتن را ترک و افغان خوانده‌ای وای بر تو آنچه بودی مانده‌ای

با یکی ساز از دویی بردار دست وحدت خود را مگردان لخت لخت

۲- هدف جویی پدیدارها مجموعه پدیدارهای جهان هستی، خود به خود در مسیر و به سمت هدف و مقصد نهایی خویش در حرکت‌اند؛ (ألا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الأُمُورُ (شوری/۵۳) (وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ)(مائده/۱۸) در این میان تنها انسان چون دارای اراده و اختیار است، می‌تواند در مسیر حرکت به سمت مقصد و هدف غایی آفرینش که برآورنده سعادت و فلاح اوست، گام بردارد و یا هدف و غایتی جز آن برای خود برگزیند؛ (وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى)(فصلت/۱۷) «امّا ثمود را هدایت کردیم، ولی آنها نابینایی را بر هدایت ترجیح دادند!» از این روست که در هدف‌جویی و کمال و سعادت

آدمی، پای تربیت و راهنمایی اراده، استعدادها و تمایلات انسان‌ها به میان می‌آید و فرآیند تربیت اخلاقی، معنوی، روحی و روانی و حتی جسمی و بدنی، در تجلی کمالات انسانی نقش بنیادین به خود می‌گیرد.

۳- پیوند بعثت و تربیت بر اساس نگاه و نظر پیش گفته است که بعثت انبیای الهی خردپذیر بلکه ضرورت و توجیه عقلانی می‌یابد؛ چرا که فلسفه بعثت پیامبران و نزول کتب آسمانی جز این نبوده است که بشریت را در مسیر تکامل، هدف‌جویی و سعادت و خوشبختی، تربیت، هدایت و همراهی کنند و با آموزه‌ها و آداب شریعت، ره توشه کمالات را در اختیار او نهاده او را از انحراف و کژروی باز دارند. آن گونه که آخرین فرستاده الهی فرمود: «انی بعثت لأتمم مکارم الا خلاق» (محمدی ری شهری، ۱۴۹/۳) بدین‌سان، مبدأ، معاد و نبوت شالوده‌ها و راهکارهای نخستین هستی شناختی در تربیت اسلامی به شمار می‌روند و در عین حال، ترسیم کننده سمت و سوی تربیت دینی و بیانگر این واقعیت‌اند که استمرار و تداوم تربیت انسان‌ها، هرگاه بر پایهٔ همین شالوده‌ها صورت پذیرد، او را به سر منزل مقصود و آراسته گشتن به آرایه‌های تربیت مطلوب دینی و قرآنی می‌رساند.

ب) مبانی انسان شناختی

۱- ابعاد وجودی انسان در نگرش اسلامی و قرآنی، تمام هویت انسان، نه همین جسم مادی که ترکیبی از طبیعت و ماوراء طبیعت است؛ چرا که در سرشت انسان، علاوه بر وجود عناصری که در جماد، گیاه و حیوان دیده می‌شود، نیرو و استعدادی است که حکایت از وجود عنصر برین و برتر در انسان دارد. وجود همین عنصر علوی و برتر از ماده در وجود انسان، سبب شده است تا پس از متلاشی شدن جسم و تن و بخش مادی بدن، آدمی باز هم باقی بماند و حیات مستمر و جاودان داشته باشد. چنان که موجب شده است تا انسان دارای شئون و مراتب مختلف گردد و در برآیند آن، تربیت ویژه و متفاوت با سایر جانداران را برتابد و گستره امروز و فردا و فرداهای بی‌پایان و بی‌منتهای او در چشم‌انداز تربیت وی لحاظ گردد.

الف) ساحت مادی انسان بخش مادی، مرتبه نازل‌تر وجود انسان را سامان می‌دهد؛ پوست و گوشت، خون و استخوان، اندام و جوارح و نیز تمایلات غریزی و حیوانی، بیانگر شأن مادی و نشان دهنده وابستگی او به حیات

خاکی است. قرآن از این ساحت و بُعد وجودی انسان چنین روایت می‌کند: (إِنّی خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ)(حجر/۲۸).

ج) پیوست ساحت مادی و ملکوتی

در تربیت انسان رشد و بالندگی و یا عقب‌گرد و واماندگی انسان در حیات دنیوی و اخروی، هم‌زمان وابسته به هر دو بُعد و ساحت وجودی اوست؛ انسان از یک سو وابسته به شأن مادی، حیات زمینی و طبیعی خویش است که اگر به آن تعلق و دلبستگی جدی پیدا کند، در این مرتبه دانی از وجود خویش باقی می‌ماند و برآیند آن همان خونریزی و فسادی می‌شود که فرشتگان پیش از خلقت انسان پیش‌بینی می‌کردند. از دیگر سو، با دارا بودن شأن الهی، قدرت و توان آن را دارد که نه تنها اسیر مرتبه حیوانی و جسم خاکی خود نگردد که از ساحت مادی وجود خویش برای رسیدن به سرمنزل مقصود و طی مدارج و مراتب کمال ممکن و مطلوب سود جوید. بدین سان، بعد مادی و زمینی انسان، همان سان که می‌تواند مانع و بازدارنده رسیدن وی به کمال و سعادت باشد، می‌تواند زمینه و بسترساز کمال و رشد عنصر معنوی و متعالی او به شمار رود. در نگرش دینی چنان که در تعریف تربیت آوردیم، سامان بخشیدن به این دو کارکرد بر عهده مربیان و فرآیند تربیت در دست متربیان است.

۲- جلوه‌های شأن ملکوتی انسان از جمله بارزترین جلوه‌های شأن ملکوتی و نفخ روح الهی در انسان، سرشت خیر آشنا و خداجوی آدمی (= فطرت)، کرامت، اراده و اختیار اوست. الف) فطرت انسانی فطرت نوع خاصی از آفرینش است که انسان را به درک و شناخت حقایق، خداپرستی، خیر، نیکی و ارزش‌های انسانی سوق می‌دهد و زمینه و بستر گرایش آدمی به ایمان و ارزش‌های اخلاقی به شمار می‌رود؛ (فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا لا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللَّهِ) (روم/۳۰) «پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن، این سرشتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده است. دگرگونی در آفرینش الهی نیست.» ایمان به مبدأ، معاد، وحی، نبوت، پرستش، نیایش، آراستگی به اخلاق و فضایل، همه در فطرت و سرشت آدمی ریشه دارد و از همین رو بوده است که مربیان الهی برای آنکه انسان را به اوج شکوفایی و کمال ممکن خود برسانند، او را به فطرت خویش توجه می‌داده‌اند. در سخنی از امام علی۷ آمده است: «خداوند پیامبرانش را برانگیخت تا از مردم پای‌بندی به میثاق فطرت را طلب کنند و نعمت‌های فراموش شده خداوند را به یادشان آورند.» (نهج البلاغه، خطبه۱)

ب) کرامت انسانی از دیگر مبانی تربیت اسلامی «کرامت انسان» است. کرامت یعنی والایی و برتری ویژه انسان که از عنصر روحانی و فطرت خداجو و فضیلت‌خواه بشر مایه می‌گیرد. کرامت دارای دو مرتبه ذاتی و اکتسابی است. کرامت ذاتی و طبیعی همان است که نوع انسان را شامل می‌شود و در همه انسان‌ها یکسان و برابر است و بر اثر آن است که نسل بشر بر بسیاری از موجودات جهان برتری یافته است؛ (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلا) (اسراء/۷۰) «ما آدمی‌زادگان را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم.» اما کرامت اکتسابی که ناهمسان و متفاوت است، برای هر کسی به اندازهٔ تقوا و پرهیزکاری او قابل دسترسی است؛ (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ) (حجرات/۱۳)

ج) اراده و اختیار آدمی انسان در نگرش دیانت اسلامی (بدان‌سان که گفتیم)، موجود انتخاب‌گر و صاحب اراده است، از این رو در هیچ فرآیند مثبت و یا منفی از جمله تربیت، نمی‌توان بر اراده و اختیار او چشم فرو بست.

در مبانی تعلیم و تربیت اسلامی، بر نقش اراده و اختیار انسان چندان تأکید به عمل آمده است که گمان می‌رود شخصیت انسان تنها با تلاش و سعی خود انسان شکل می‌گیرد. قرآن کریم می‌فرماید: (...أَلا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى*وَأَنْ لَيْسَ لِلإِنْسَانِ إِلا مَا سَعَى*وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى*ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الأَوْفَى) (نجم/ ۳۸- ۴۱) «که هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌گیرد، و اینکه برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست، و اینکه تلاش او به زودی دیده می‌شود، سپس به او جزای کافی داده خواهد شد!» بر اساس مفهوم روشن این آیه شریفه، دو نکته به دست می‌آید: نخست اینکه سعی و کوشش انسان سازنده وجود اوست؛ هر قدر عمل او آگاهانه‌تر و از روی اختیار و اشتیاق بیشتر باشد، بهتر و عمیق‌تر و نزدیک‌تر به مفهوم سعی است. از این رو نقش و سازندگی آن بر روی شخص بیشتر و ماناتر است. حال اگر تلاش‌ها و کوشش‌های فرد در جهت منفی و انحراف از حق باشد، وجود انسان را منفی و منحرف می‌سازد و اگر مثبت و در مسیر حق باشد، وجود انسان را مثبت و کامل و پربرگ و بر خواهد ساخت.

۲-۳: هدف تربیت

تربیت همانند هر فعالیت ارادی دیگر انسان، هدفی را دنبال می‌کند. هدف‌داری تعلیم و تربیت از هدف‌داری نظام آفرینش و نوع جهان‌بینی و انسان شناسی و مبانی پذیرفته شده یک مکتب تربیتی جدا نیست؛ یعنی هر مکتبی با توجه به مبانی اعتقادی خود، از تربیت انسان هدف خاصی را دنبال کرده و می‌کند. از همین رو در گذشته و در فرهنگ یونان قدیم که دفاع از وطن و سرزمین بالاترین ارزش قلمداد می‌شد، آماده سازی فرد برای فداکاری در راه سرزمین را هدف از تربیت تلقّی می‌کردند. در روزگار معاصر نیز برخی از طبیعت‌گرایان معتقد بودند هدف آموزش و پرورش آماده ساختن فرد برای پیروزی در تنازع بقاست؛ چنان که در جوامع کمونیستی هدف نهایی تربیت، فراهم کردن امکان‌های رشد و گسترش دولت کمونیستی انگاشته می‌شد. غالب متفکران در تبیین اهداف، به افقهای دور دست وادی تربیت و عنوان هدفهای غایی یا دراز مدت، اهمیت ویژه‌ای می‌دهند و آن‌ها را دارای اولویت می‌دانند و در مراتب بعدی به ارائه هدفهای میانی (میان‌مدت) و نیز هدفهای مرحله‌ای (کوتاه‌مدت) می‌پردازند.

همانا تعریف اهداف و غایات از مهمترین قضایای تربیتی است که لازم است که اهتمامی شایانی بدان داده شود، وآن بدین جهت است که توجیه سالم ومقبول کار تربیتی به میزان فهم مربیان از غایات و اهداف آن بستگی دارد. پس ضروری است که اهداف دراز مدت و اهداف کوتاه مدت مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

مقصود از اهداف: مجموعه اغراض و مقاصدی که دسترسی به آنها در فاصله زمانی نزدیک میسّر است، و شاعر می‌گوید:

کل له غرض یسعی لیدرکه والحر یجعل إدراک العلا غرضا

هر کسی برای خویش هدفی دارد و سعی می‌کند به آن دست یابد و شخص آزاده کسی است که نیل به مقامات عالی را به عنوان هدف خویش قرار دهد. مفهوم غایات همان اغراض و مقاصد و اهداف دور دستی هستتند که دسترسی و تحقق آنها در آینده نزدیک ممکن نیست. ولی به هر حال مقصود از اهداف تربیتی اغراض یا غایاتی هستند که برای تحقق یافتن آنها تلاش انجام می‌گیرد حال چه کوتاه‌مدت باشند یا درازمدت.

اگر از انسانی خواسته شود در کتابخانه بدون تعیین موضوع خاصی مطالعه نماید، یا اینکه به خاطر هدف مشخصی که مورد اهتمام او باشد و یا اینکه به خاطر آن داخل کتابخانه شده تا مطالعه و تحقیق کند، و یا هدف از ورودش به

کتابخانه مطالعه کتابهای معینی نباشد، و شور و نشاط او به ضعف و سستی می‌گراید و چه بسا در امر مطالعه دچاتر اهمال و رکود گردد. ولی اگر از این انسان بار دیگر خواسته شود، مطالبی را در مورد «تسامح در اسلام» مطالعه کند، و تحقیقی را در۳۰ صفحه آماده گرداند تا آن را به مرکز تحقیقات اسلامی ارائه کند، تا جایزه ویزه و نفیس اختصاصی برای بهترین تحقیق، در این زمینه را کسب کند. با دادن این انگیزه قوی کشاندن این انسان به کتابخانه و دادن چنین انگیزه قوی و نشاط بیشتربه یافتن و مطالعه کتبی می‌پردازد که در مورد موضوع مذکور بحث کرده‌اند، و در آماده کردن تحقیق به روشی نیکو وآوردن آن در اسلوبی نو و عالی، و تایپ و چاپ نیکوی آن سریع اقدام کند به امید اینکه در این مسابقه پیروز شود، پس اینجا هدف برای او واضح و تعریف شده است، و نشاط و فعالیت او را در این زمینه و شوق و رغبتش را به انجام کارش توجیه می‌کند، و او را برای رسیدن به موفقیت یاری می‌دهد. از این مثال برای ما روش می‌شود که تعیین هدف به عنوان یک امر ضروری در نهایت اهمیت قرار دارد. برای هر کس که بخواهد آگاهانه در مسیری قدم بردارد، پس چگونه به نسبت کار تربیتی از او در مورد توجیه و ارشاد نسل خواسته می‌شود ساختن امتی پاک، وتعیین روش سیر و سلوک در زندگی فردی و اجتماعی، تا اینکه بشر لحظات این زندگی را در سعادت و خوشبختی توأم با نظم و انضباط و همکاری و همیاری و انسجام، خوش‌بینی و رغبت و ثبات‌قدم، و هوشیاری و تدبر و حاکمیت سپری کند. (أصول التربیۀ الإسلامیۀ ص ۱۴۹، التربیۀ الإسلامیۀ لأحمد الحمد ص ۳۶، ۳۷.)

وامّا هدف مکتب اسلام از تربیت همان «کمال‌یابی انسان» و یا به تعبیری رساندن انسان به کمال مطلوب و ممکن برای او، می‌باشد. زیرا آفرینش انسان و ترکیب وجودی او به گونه‌ای است که می‌تواند از راه‌ها و شیوه‌های گوناگون به پیشرفت و تعالی دست یابد و ابعاد وجودی خویش را گسترش و کمال بخشد. با توجه به این زمینه‌ها و استعدادها، انسان رو به سوی کمال مطلق دارد و همواره در صدد صعود به مدارج عالی انسانی است و از رسیدن به هیچ درجه‌ای سیری نمی‌پذیرد. اسلام همان‌سان که در اندیشه و باور، شریعت توحیدی است و به توحید و یگانگی در خالقیت، ربوبیت، توحید در افعال، توحید در عبادت و اطاعت باور دارد، در تربیت و اهداف تربیت انسانی نیز توحیدگراست. در نگرش اسلامی، برای انسان، چه در افعال و حرکت‌های تکوینی و چه در افعال و حرکت‌های تشریعی و ارادی، هدف و مقصدی جز خدا شناخته نمی‌شود؛

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لا تُرْجَعُونَ* فَتَعَالَى اللّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ... (مؤمنون:۱۱۶-۱۱۵)

«آیا پنداشتید شما را بیهوده آفریده‌ایم و به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟! پس برتر است خداوندی که فرمانروای حق است (از اینکه شما را بی هدف آفریده باشد.)»

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالإِنْسَ إِلا لِيَعْبُدُونِ (ذاریات:۵۶)

«من جن و انس را جز برای پرستش نیافریدم (تا از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند.»

کمال و تربیت مطلوب و ممکن برای انسان‌ها، ره‌سپردن به همین مقصد و غایت یگانه هستی، یعنی خداوند است.

بدین ترتیب، آنچه در فرجام و چشم‌انداز تربیت اسلامی قرار دارد، خداگونه شدن، آراسته گشتن به آرایه‌های خدا، رشد و کمال معنوی انسان و رسانیدن او به مقام قرب ربوبی و پرورش استعدادهای انسانی از رهگذر بندگی و اطاعت خداوند است. هدف انبیای الهی که نقش بارز و برجسته‌ی آنان تربیت انسان‌های بایسته، بر اساس مدل و الگوی وحیانی به شمار می‌رود، جز این نبوده است که با تکیه بر ایمان و معنویت، انسان را به جایی برسانند که تکامل و رشد و هدف زندگی خویش را سعادت و رستگاری در گستره ابدیت بداند و آن را در سایه عنایات بیکران حق تعالی جستجو کند و حیات و مرگ و تلاش و نیایش و پرستش و تمام حرکات و سکنات خود را تنها برای خدا و تسلیم و تعبد محض در برابر اراده او بداند و نماد انسانی باشد که می‌گوید: «نماز من، مناسک من، حیات و مرگ من برای خدا، پروردگار جهانیان است. او شریک ندارد، بدین موظف شده‌ام و من نخستین فرد تسلیم شدگانم». (انعام/۱۶۳-۱۶۲). بنابراین، تربیت امری هدفدار و آگاهانه با دامنه‌ای وسیع و شاخه‌های گوناگون و دارای نظم و ترتیب و قاعده می‌باشد که در رشد و نمو قوای جسمی و روحی انسان بسیار مهم و مؤثر ارزیابی می‌گردد.

طبیعی است انسان همانطور که از نظر جسمی با استفاده از تغذیه مناسب و سالم رشد و نمو مطلوب می‌نماید، روح و روان او نیز به وسیله تزکیه و تربیت لطیف و نیکو رشد و نمو می‌کند، با این تفاوت که: رشد و نمو جسم، حدّ معلوم و غایت مشخصی دارد و هرگاه به آن حدّ رسد سیر نزولی آن آغاز می‌شود و بار دیگر به ضعف و ناتوانی می‌گراید، ولی رشد و نمو روحی و روانی، به زندگی انسان پیوند خورده و هرگز متوقف نمی‌شود، مگر زمانی که شخص از مدرسه‌ی این جهان مادی رخت بربندد (محسنی، ۱۳۹۰).

۲-۴: تربیت در آیینه‌ی سنت صحیح نبوی

مطالعه سنت نبوی و احادیث پیامبر (ص) وتوجه به آن از نظر سند و متن، که یکی از بارزترین علایم نهضت اسلامی معاصر می‌باشد، در رشد و نمو جسمی روحی و در پرورش همه‌جانبه انسان اهمیت شایان توجهی را داراست. تا آنجا که بر مبنای تحقیقات و بررسیهای انجام شده در سیره و سنت پیامبر(ص) جسم و روح و ذهن و فکر انسان مسلمان متناسب با جوّ و فضای اسلامی پرورش یافته و شخصیت او در راستای ربانی‌شدن شکل گرفته و در تمام مراحل زندگی و مسئولیتهای اجتماعی آماده‌ی پذیرش تربیت و شایسته‌ی تبعیت بدون چون و چرا از طریق سلوک و سیرت رسول گرامی می‌گردد.

هر چند ناگفته نماند که: مقصود از توجه نمودن به سنت نبوی و بررسی احادیث و سیره رسول (ص) به این معنا نیست که سنت بر قرآن مقدم شمرده شود؛ بلکه آنچه که به حقیقت مورد تأکید و اعتقاد همگان می‌باشد این است که قرآن به عنوان اولین مصدر تشریع و کتاب زندگی، هیچ فردی از افراد مسلمان در آن شک و تردیدی ندارد، و پس از قرآن، سنت نبوی به عنوان شارح آیات قران قرار دارد که مستقیماً امور عام را خاص، مطلق را مقیّد، و مجمل را مبیین، و معنا و مفهوم آن را تشریح و تبیین می‌کند و اهدافش را روشن و مقاصدش را تطبیق عملی و محقق می‌گرداند.

اما آنچه حائز اهمیت است که در مدرسه سنت و سیره نبوی برنامه‌ای کامل تربیتی یافت می‌شود که از هدایت و رهنمودها و توجیهات پاک و ربانی پیامبر (ص) نشأت گرفته که با وجود چنین برنامه‌ی غنی از جانب پیامبر به عنوان اسوه‌ی مطلق، دیگر نیازی به وارد کردن نظریات تربیتی از افراد غیرمسلمان نیست؛ پیامبری که هیچگاه از روی هوا و هوس چیزی نمی‌گوید. پس بر انسان مسلمان امری وا جب و ضروری است که در رابطه با تربیت و اهداف کوتاه‌مدت و درازمدت آن، حدیث و سنت نبوی، به عنوان اساس کار، جزو منابع اولیه او مدّ نظر قرار گیرد و در حین تتبع و بررسی مسایل تربیتی، هرگز آرا و افکار دیگران، بر احادیث و سنت نبوی سبقت نجسته و ترجیح داده نشود؛ بلکه بر عکس، آموزه‌های سنت نبوی بر هر چیز دیگری غیر از قرآن ترجیح داده شود.

حضرت علی ـ کرّم الله وجهه ـ همه مردم را به استنباط استخراج مطالب از منابع نبوی فرا می‌خواند. چون پیروی از سنت نبوی یگانه راه صحیح بوده و از این رو می‌فرمود: من هرگاه حدیثی از رسول خدا(ص) برای شما بیان نمودم،

پس تصور شما نسبت به آن چنان باشد که از هر چیزی(غیر از قرآن) بهتر و هدایت‌بخشتر و پاکتر می‌باشد. (به روایت ابو یعلی در مسند خود با سند صحیح)

همچنین اقتدا به شخص پیامبر (ص) در هر زمینه‌ای و تبعیت از سنت پاک او، به عنوان عبادت خداوند و تنفیذ امر او به حساب می‌آید، چنانکه سعید بن اسماعیل زاهد می‌گوید: «کسی که نفس خویش را تابع گفتار و کردار رسول خدا (ص) گرداند، هرچه بگوید درست و پسندیده می‌گوید، و آنکه از هوس و هوای نفس تبعیت کند، گفتار و کردارش بدعت و ناپسند می‌باشد.» (الجامع لأخلاق الراوی وآداب السامع للخطیب البغدادی، خطیب بغدادی)

چون خدا وند می‌فرماید: «وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا» (نور:۵۴)

«اگر از او (پیامبر) اطاعت کنید هدایت خواهید یافت.»

استاد محمد قطب در پیش گفتار کتاب «روش تربیتی در اسلام» چنین می‌نویسد: «پیامبر (ص) مفسر و بیانگر واقعی قرآن کریم بود و وقتی از حضرت عایشه (رض) درباره‌ی اخلاق پیامبر (ص) پرسیدند، گفت: اخلاق پیامبر (ص) همان قرآن کریم بود. بنابراین پیامبر (ص) نمونه‌ی زنده‌ی تربیت اسلامی بود و او با اخلاق ذاتی و رهنمودهایش برای مردم، مفسر و بیانگر روش تربیت اسلامی بود.» (گلستانی و شکریان دهکردی، ۱۳۸۷).

۲-۵: تعلیم و تربیت در اسلام

هدف غایی تربیت و تعلیم اجتماعی در اسلام آن است که مقدمات حرکت و هدایت آدمی در صراط مستقیم پرستش پرودگار را فراهم آورد و معراج او را به مراحله کمال انسانی، آسان سازد و بازگشت به احسن تقویمی را که بنیاد آفرینش وی برآن استوار است، هموار کند و به یاری عمل صالح از مراحل و مدارج علم و ایمان بگذراند و هر لحظه بیشتر به خدا که مقصد نهایی این سیر و سلوک است نزدیک نماید. به عبارت دیگر، انسان باید چنان ساخته شود که استعدادهای عالیه روحی ملکوتیش شکوفا شده و لیاقت قدم نهادن در آستان قرب ربوبی را پیدا کند. روش تربیتی اسلام، بر تمامی ابعاد وجودی انسان، اعم از جسمی و روحی و به تبع آن، زندگی مادی و معنوی او، اشرف و عنایت دارد. برخلاف نظامات اجتماعی انسان که فقط به یک بعد از ابعاد وجودی انسان معتقدند و تنها به تغذیه و تربیت همان قسمت اهتمام می‌ورزد و بس.

مبانی فلسفه تعلیم و تربیت در قرآن و نهج البلاغه:

۱- اصل خدا محوری:

یکی از عام‌ترین اصول در تربیت اسلامی اصل خدا محوری است،این اصل جوهره‌ی انسان رفتار یک فرد دین‌دار را تشکیل می‌دهد و مهمترین اصل ایجاد تمایز تربیت دینی از دیگر رویکردهای تربیتی به شمار می‌آید. به طور مشخص مفهوم خدا محوری عبارت است از «انجام و یا مقصد انجام اعمال و رفتار انسانی ملاک و معیارهایی که خداوند برای آنها تعیین کرده است، به منظور کسب رضایت الهی» جریان این امر در عمل تربیتی ناظر بر نحوه‌ی عملکرد مربی براساس آن ملاک‌هاست.

«قل انّ هدی اللّه هو الهدی و امرنا لنسلم لرب العالمین»

بگو در حقیقت تنها هدایت خداست که هدایت واقعی است که دستور یافته‌ایم که تسلیم پرورگار جهانیان باشیم (انعام۱۷/) منظور از این اصل در برنامه تربیتی، ایجاد و پرورش روحیه‌ی تعبد در متربی است، به نحوی که در او حالتی حاکی از اطاعت متواضعانه در برابر اوامر الهی ایجاد کند. ثبات در اهداف کلی و پیروی از قوانین ماندگار الهی انگیزش درونی ناشی از حضور خداوند نزد فرد و کسب عزّت نفس از طریق اتکابه خداوند و استغناء درونی از دیگران، رهایی از احساس تنهایی و... بعضی از دستاوردهای تربیتی خدا محوری است.

۲- اصل تعقل:

با کارگیری عقل و استفاده از آن تعقل نامیده می‌شود و اساس تربیت صحیح بر تعقل است که آدمی با تعقّل آیات حق را در می‌یابد و به کمالات الهی متصفّ می‌شود(لسان العرب،۸۰۴۱ ق،ج ۹،ص ۶۲۳)

«و کذلک یبّین اللّه لکم آیاته لعلکم تعقلون»

بدین گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌کند، باشد که تعقل کنید (بقره۲۴۲/). عقل موهبتی است الهی و نوری رحمانی که پیامبر درون انسان شمرده می‌شود، به حسب ذات مایل به خیرات و کمالات و خواستار عدل و احسان است. همت تربیتی باید بر این باشد که قوای گوناگون انسان (وهم، غضب و شهوت..) و عواطف و احساسات آدمی تحت حاکمیت عقل معاد در آیند که اگر اینها زیر پوشش عقل هدایت باشند هر کدام در جای خود واقع می‌شوند و همگانی کامل میان قوا و عواطف و احساسات آدمی برقرار می‌شود.

در این‌صورت است که انسان در عـین رحمت و محبت از صلابت و شدت برخوردار می‌شود و هر یک را در جای خود و به درستی بـه کار می‌گیرد (جوادی آمـلی،۱۳۷۲).

۳- اصـل اعتدال در قرآن و نهج البلاغه

هر حرکت و فعل تربیتی باید بر اعتدال استوار باشد و از حد وسط بیرون نرود و به افراط و تفریط کشیده نشود تا حرکت و فعلی مطلوب باشد.آیین تربیتی دین بـه اعتدال در هر امری فرا می‌خواند و مجموعهء قوانین و مقررات و آداب دینی به گونه‌ای است که مردمانی متعادل تربیت شوند.خدای متعال امت اسلامی را امّتی متعادل و میانه‌رو معرفی می‌کند و نمونه‌ای را که این امّت بـاید خـود را با او تطبیق دهد و در پی او رود پیامبر اکرم(ص) معرفی می‌نماید.

«کذلک جعلنا کم امهء وسطا لتکونوا شهداء علی النّاس و یکون الرسول علیکم شهیداء»

و این چنین شما را امتی میانه (متعادل) ساختیم تا بـر مـردمان گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد (بقره۳۴۱/)؛ «دوست خود را از اسرارت آگاه مکن، مگر آن‌که سرّی که اگر فرضا دشمنت بداند به تو زیان نمی‌رسد، زیرا دوست کنونی مـمکن اسـت روزی دشمن تو گردد» (وسائل الشیعه،ج ۸ ص ۲۰۵)؛ «بر هر خردمندی واجب است که در اکتساب فضایل اخلاقی که حد وسط و اعتدال در خوی‌ها و صفات است و از جانب شریعت (مقدس اسلام) به ما رسیده اسـت کـوشا بـاشد و از رذایل که افراط و تفریط اسـت اجـتناب کـند، و اگر در این راه کوتاهی و تقصیر کند، هلاکت و شقاوت ابدی گریبانگیرش شود» (نراقی،۵۰۴۱،ص ۱۴).

۴- اصل کرامت در قرآن کریم و نهج البلاغه:

کرامت به معنای بـزرگواری و نـزاهت از پسـتی و فرومایگی و برخورداری از اعتلای روحی است و خدای تبارک و تـعالی انـسان را مفتخر به آفرینش کریم کرده است تا در زمینه کرامت نفس به کمالات الهی دست یابد (جوادی آملی،۹۶۳۱،ص ۱۲)

«و لقد کـرّمنا بـنی آدم»

و بـه راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم (اسراء۰۷/) انسان دارای کرامتی ذاتی اسـت و این برترین سرمایهء وجودی را می‌تواند شکوفا کند یا از دست بدهد انسان روحا و فطرتا به سمت کرامت گرایش دارد و از دنـائت بـیزار اسـت و کمال آدمی در این است که کرامتش رشد یابد و از امور پست دور گـردد.(جـوادی آملی،۹۶۳۱،ص ۲۴).

۵- اصل عزت در قرآن و نهج البلاغه:

اصل عزّت از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین اصول تربیتی است، زیرا اساس تـربیت و عـزّت اسـت و اگر فرد با عزت رشد یابد و تربیت شود، به حالتی دست مـی‌یابد کـه پیـوسته در هر اوضاع و احوالی راست و استوار باشد (احمدی،۴۸۳۱،ص ۰۳۲) «عزّت» آن حالت است که در انسان نمی‌گذارد.

مـغلوب کـسی گـردد و شکست بخورد، و اصل آن از این جا گرفته شده است که می‌گویند «ارض عراز» یعنی زمین سـخت و سـفت (المفردات.۱۷۲۱،ص ۵۱۱) امیر مومنان علی(ع) نیز این حقیقت را چنین بیان کرده است: «العزیز بـغیر اللّهـ ذلیـل»عزیزی که عزتش از خدا نیست ذلیل است (بحار الانوار،ج ۸۷ ص ۰۱).

۶- اصل تدرج و تمکن در قرآن و نـهج البـلاغه:

(تدّرج) به معنای اندک اندک و آهسته آهسته پیش رفتن و پایه پایه نزدیک شـدن اسـت. و (تـمکّن) به معنای جای گرفتن و جاگیر شدن و پا بر جا شدن و نیز توانایی و قدرت و قادر شدن بـر چـیزی است (فرهنگ معین،ج ۱،ص ۶۵۰۱) امیر مومنان علی(ع) در ضمن حکمتی نورانی خطاب به کـمیل بـن زیـاد بدین حقیقت اشاره کرده و فرموده است: یا کمیل، انّ هذه القلوب اوعیه فخیرها اوعاها...هـا ان هـاهنا لعلما جما (و اشار بیده الی صدره) لو أصبت له حمله (نهج البلاغه،حکمت ۷۴۱) ای کـمیل، ایـن دل ها همچون ظرفهاست، و بهترین آنها نگاهدارنده‌ترین آنهاست... بدان که در اینجا (و به سینه خود اشارت فرمود) دانـشی اسـت انباشته، اگر برای آن فراگیرانی می‌یافتم.

۷- اصل تسهیل و تیسیر در قرآن و نهج البلاغه:

(تسهیل) و(تیسیر) به معنای آسان کردن و سهل گردانیدن است، و مراد آن است، که در هر حرکت تربیتی راه‌های آسان و میسر به روی متربی گشوده شود تا میل و رغبت به رفتن فراهم شود و با متربی از سر ملایمت و مدارا رفتار شود تا بتواند راه را بر خود همواره سازد و طی طریق کند و به مقصود دست یابد، (فرهنگ معین،ج ۱،ص ۳۸۰۱) «و سهّل لکم سبیل الطاعهء» خداوند راه اطاعت را برایتان آسان نموده است «و کلّف بسیر او لم یکلّف عسیرا»آنچه خداوند تکلیف کرد آسان است نه دشورا.

۸- اصل تفکر در قرآن و نهج البلاغه:

تفکر اساس حیات انسانی است، زیرا انسانیت انسان و ادارک او از عالم و آدم و پروردگار عالمیان و اتصالی که با حق برقرار می‌کند و به نحوه تفکر اوست، با تفکر راست که استعداد های پنهان آدمی از قوه به فعل در می‌آید و زمینه حرکت کمالی او را فراهم می‌شود، (دلشاد تهرانی،۲۸۳۱،ص ۱۰۲) راه تربیت آدمی ،راهی است که از فکر می‌گذرد، زیرا انسان موجودی است متفکر یعنی با اندیشه زندگی می‌کند و با به کار گرفتن فکر خود سیر می‌نماید و هر سود و زیانی که می‌بیند از راه افکار و اندیشه‌هایش است که بهره‌مند یا متضرر می‌شود و از همین راه به سعادت و شقاوت می‌رسد، بنا براین توجه به تفکر صحیح و تربیت فکری اساسی سلوک به سوی کمال مطلق است. پس باید همه امور تربیتی، اموری مبتنی بر اندیشه صحیح باشد و از راه فکر آدمی را متوجه سود و زیان و صلاح و فسادش نمود تا براساس تفکر در یابد و به شوق رسد و به حقیقت گرایش یابد و براساس تفکر از بدی و تباهی دوری گزیند (جوادی آملی،۴۷۳۱،ص ۵۹).

۹- اصل توجه به آخرت در عین توجه به دنیا:

«دنیا» در معنای مذموم و پست و بازدارنده آن صفت فعل آدمی است، تعلق نفسانی و آرزوهای پست حیوانی است. دنیا در این معنا حجاب اصلی کسب کمالات است و تا انسان از اسارت این دنیا آزاد نشود، پرواز به سوی مقصد

توحید میسّر نمی‌شود. این دنیاست که انسان را باز می‌دارد و موجب فریب خوردن او و تباهگری و ستمگری‌اش می‌شود.

«یا ایّها النّاس انّما بغیکم علی انفسکم متاع الحیاۀ الدّنیا»

ای مـردم، سـتم و سرکشی شما تنها به زیان خودتان است (که سبب آن) بهره‌وری (کوتاهی از) زندگی دنیای است (یونس۳۲/). یعنی همه سرکشی ها، ستم‌ها و تباهی‌ها به خـاطر تـمنّع دنیایی است، علت همه ایـن‌ها بـهره‌های دنیائی است (المیزان،ج ۰۱ ص ۸۳)

«و ما الحیاۀ الدنیا الا لعب و لهو»

و زندگی دنیایی جز لهو و لعب چیزی است(انعام۲۳/)

امام خمینی (ره) دراین‌باره می‌فرماید: «تا انسان به آمـال خـودش پشت نکند، به دنـیا پشـت نکند، جلو نمی‌رود، دنیا که همان آمال آدم است، دنیای هرکس همان آمال اوست- دنیا تکذیب شده است و عالم طبیعت تکذیب نشده است. دنیا همان است که پیش شماست. خود شـما وقـتی توجه به نفستان دارید،خودتان دنیایید. دنیای هرکس آن است که در خودش است (امام خمینی،۸۶۳۱،ص ۶۵).

۱۰-عمل‌گرایی و توجه به رفتار در قرآن و نهج البلاغه

بر هیچ کس پوشیده نیست که دین همواره بـیش از آنکه وابسته بـه حوزه آگاهی‌های انسان باشد ناظر بر مواضع عملی وی است. اگر بر آگاهی نیز تأکید می‌شود، صرفا بـه منظور انعکاس آن در حیطه اعمال و رفتار انسان است. بنابراین آگاهی و مـعرفت دیـنی در صـورتی با شخصیت فرد عجین می‌شود و در او تاثیر می‌گذارد که با عمل وی مقرون گردد، ازاین‌رو یک مربی موفق کـسی اسـت که همواره با توجه به ظرفیت و استعداد متربی او را وادار به عمل کند (کاردان.۱۸۳۱،ص ۰۶) بـدانید کـه آرزوهـای دور و دراز عقل را غافل و یاد خدا را به فراموشی می‌سپارد. آرزوهای ناروا را دورغ انگارید که آرزوها فریبنده‌اند و صاحبش فـریب‌خورده (نهج البلاغه،خطبه ۶۸).

۲-۶: الگوهای موفقیت در آموزه های اسلامی

چون منبع اساسی شناخت اسلام قرآن و حدیث است، بنابراین، مراد از «آموزه های اسلامی» تعالیم و دستورهایی است که از قرآن و حدیث استخراج می گردند.

منظور از «الگو»، نمونه عینی و مشهود یک فکر و عمل در ابعاد گوناگون است که برای رسیدن به کمال، از سوی دیگران پی روی می شود. ناگفته نماند که واژه های امام، اسوه، قدوه، مدل، نمونه، مثال، سرمشق، هادی، دلیل و حجّت نیز در متون اسلامی و تعلیم و تربیت و روان شناسی تقریبا به معنای «الگو» هستند.

مراد از «تقلید»، تأسی، پی روی و همانندسازی با دیگران است. در برخی از کتاب های روان شناسی تقلید اصطلاحا این گونه تعریف شده است: «تولید مجدّد و فعّال کیفیت و خصوصیات ادراک شده رفتار موجود دیگر. در متون اسلامی، واژه های تبعیت، اقتدا، اطاعت، انقیاد و امتثال نیز تقریبا به معنای تقلید به کار می روند.

قهرمان کیست؟ قهرمان یا ابرمرد یا شخصیت برتر کسی است که در کسب فضایل و یا مهارت های متعدد و گوناگون، گوی سبقت را از دیگران ربوده است. قهرمان در هر فرهنگ و نظام ارزشی، اسطوره عینی و مجسمه آرمان های آن جامعه است. افراد در وجود قهرمانان به دنبال جنبه های انسانی آرمان ها و اسطوره های خویش هستند و آن ها را الگوی فرهنگی و الگوی رفتار و منش خود می شمارند. قهرمان یک ملت ارزش های حاکم بر جامعه اش را در حدّ عالی در خود پرورش داده، به تجسّم نظام ارزشی جامعه تبدیل شده است. حضرت ابراهیم علیه السلام قهرمان توحید است؛ زیرا ارزش ها و آرمان های تمامی موحّدان و خداجویان را در خود تحقق بخشیده است. از این رو، جایگاه اساسی الگوی عملی در مکاتب الهی، که رسالت اصلی آن ها تعلیم و تربیت انسان می باشد، به قدری رفیع و برجسته است که خداوند در طول تاریخ، برای هدایت هر قوم و گروهی، یک الگوی عملی به عنوان پیامبر و امام فرستاده است تا مردم به وسیله او هدایت و راه نمایی شوند.

در قرآن مجید، به عنوان یک قاعده کلی تصریح شده است که هر قوم و مردمی دارای امام و هدایتگری هستند: «لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ» (رعد: ۷)؛ «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ» (اسراء: ۷۱). علاوه بر این، دست یابی به مقام امامت و پیشوایی و اسوه شدن برای متقین، به عنوان یک ارزش و آرمانی قرآنی مورد تأکید قرار گرفته است. خداوند از زبان انسان های طالب آرمان مذکور، این گونه نقل کرده است: «وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ أَزْواجِنا وَ ذُرِّيّاتِنا قُرَّةَ

أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقِينَ إِماما» (فرقان: ۷۴)؛ و آنان افرادی هستند که هنگام دعا با خدای خود گویند: پروردگارا، ما را از جفتمان فرزندانی مرحمت نما که مایه چشم روشنی ما باشند و ما را پیشوای اهل تقوا قرار ده.

علاوه بر این، امیرمؤمنان امام علی علیه السلام به عنوان بهترین مفسّر قرآن، به ضرورت وجود امام برای هر مأموم و مقتدایی تصریح کرده اند: «الا و انّ لکل ماموم اماما یقتدی به و یستضی ء بنور علمه.»؛ متوجه باشید که برای هر مأموم و اقتداکننده ای امامی است که به آن اقتدا می کند و از نور علم هدایت وی طلب نورانیت می کند.

در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «یا اباحمزه، یخرج احدکم فراسخ فیطلب لنفسه دلیلاً و انت بطرق السماء اجهل منک بطرق الارض فاطلب لنفسک دلیلاً»؛ ای اباحمزه، هریک از شما که چند فرسخ در روی زمین می خواهد راه برود، برای خودش دلیل و راهنما طلب می کند. در حالی که تو نسبت به راه های ملکوتی آسمان جاهل تر هستی، پس در زمینه هدایت معنوی خود نیز دلیل و راهنمایی جست وجو کن.

در این روایت، نیازمندی به راهنما و الگو برای هدایت یک امر بدیهی و ضروری دانسته شده و استدلال برای آن آورده شده است.

با توجه به ضرورت وجود اسوه و الگو، در روایت دیگری امیرمؤمنان علیه السلام پیامبر صلی الله علیه و آله را به عنوان الگو و اسوه معرفی نموده، به دیگران دستور تأسی و پی روی از ایشان را می دهند: «و لقد کان فی رسول الله صلی الله علیه و آله کافٍ لک فی الاسوۀ... فتأسّ بنبیّک الاطیب الاطهر صلی الله علیه و آله فانّ فیه اسوۀً لمن تأسّی»؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله حتما به عنوان اسوه و الگو برای تو کافی است. پس تأسّی و پی روی کن از پیامبر صلی الله علیه و آله پاک تر خود. پس به درستی که او اسوه و الگوی هر فردی است که نیازمند تأسی و الگو می باشد.

علاوه بر این، در جای دیگری حضرت فرموده اند: «و اقتدوا بهُدی نبیکّم فانّه افضلُ الهُدی»؛ اقتدا و پی روی کنید به هدایت پیامبرتان. پس به درستی که هدایت او برترین هدایت است. و امیرمؤمنان، امام علی علیه السلام خود جزو اولین عمل کنندگان به این دستور خویش بود. ایشان درباره اسوه پذیری خویش از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «و لقد کنتُ اتّبعه اتّباع الفصیل اثر امّه یرفع لی کلَّ یومٍ من اخلاقه علما و یامرنی بالاقتداء به»؛ من بسان بچه ناقه ای که به دنبال مادر خود می رود، به دنبال پیامبر صلی الله علیه و آله می رفتم. هر روز یکی از

فضایل اخلاقی خود را برای من تعلیم می کرد و به من دستور می داد که از آن پی روی نمایم. در اثر برخورداری مداوم حضرت علی علیه السلام از تربیت الگویی همچون پیامبر صلی الله علیه و آله ، به تعبیر رهبر معظم انقلاب اسلامی، دوران جوانی امیرمؤمنان برای بهترین جوان های همه زمان ها برترین الگوست.

در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام به ضرورت وجود امام در جامعه این گونه تصریح شده است. «و الله، یا محمد من اصبح من هذه الامهٔ لا امام له من الله جلّ و عزّ ظاهرا عادلاً اصبح ضالاً تائها و ان مات علی هذه الحالهٔ مات میتهٔ کفر و نفاق»؛ به خدا قسم، ای محمد (محمد بن مسلم)، هر فردی از این امّت که بدون امام و الگویی از ناحیه خدا؛ امام و الگویی که ظاهر و آشکار و عادل باشد، صبح کند، در حال گم راهی و سرگردانی صبح کرده است و اگر در این حالتِ بدون امام و الگو بمیرد، در حال کفر و نفاق مرده است.

نکته مهم در این روایت، کلمه «ظاهرا» است که اشاره به ضرورت وجود امام و الگویی عملی دارد که در معرض دید و مشاهده اقتداکنندگان باشد.

به دلیل اهمیت و ضرورت وجود الگوی عملی، جایگاه رفیع امام در مذهب شیعه به قدری برجسته و پررنگ است که اصل امامت به عنوان یکی از اصول مذهب شیعه در کتاب های اصول عقاید ذکر گردیده است. اصل امامت چنان نقشی اساسی و بنیادی و مقامی رفیع در مذهب شیعه دارد که اساسا مذهب شیعه در بین مذاهب دینی اسلام به عنوان مذهب «امامیه» شهرت دارد.

اهمیت مقام امامت و الگوسازی برای رفتارهای عملی امّت تا آن جاست که علاوه بر این که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در طول تاریخ، همواره امامان و رهبرانی برای هدایت و راه نمایی امّت از طریق الگوسازی وجود داشته اند، در خود دین اسلام نیز سازوکار الگوسازی به شکل بسیار زیبایی برای همیشه نهادینه شده است. رجوع مردم در مسائل دینی پس از زمان غیبت به ولیّ فقیه و مرجع تقلید و ضرورت نصب امام جمعه و جماعت با رعایت شرایط از سوی ولایت فقیه حکایت از سازوکار مذکور می کنند. براساس ضرورت وجود همین الگوهای عملی مشهود در بین جامعه است که امام باقر علیه السلام اقدام به الگوسازی می کنند و خطاب به ابان بن تغلب، یکی از شاگردان خود، که در زمینه مسائل فقهی تخصص داشت، فرمود: «اجلس فی مسجدِ المدینه و اَفتِ الناسَ فانّی احبّ

ان یری فی شیعتی مثلک»؛ (ای ابان بن تغلب) در مسجد مدینه بنشین و درباره مسائل شرعی مردم فتوا بده. من دوست دارم در بین شیعیانم افرادی مثل تو مشاهده شوند (حسین زاده، ۱۳۹۰).

۲-۷: نقش اصیل عقل در تربیت اسلامی

یکی از مسائل بنیادین نظری در حوزه‌ی تربیت اسلامی، تعیین مرزهای عقلانیت است. از آنجا که اسلام به عنوان آخرین و کامل‌ترین دین الهی،هم جهان‌شمول و فراگیر است وه منسوخ نشدنی و جاودانه و تربیت اسلامی نیز مبیّن الگوی تربیتی برگرفته از این دین کامل است،ای سؤالات مطرح می‌شود که آیا عقلانیت در تربیت اسلامی، کاربردی دارد و اگر دارد،حد و مرز آن چگونه است.

در جمع‌بندی نهایی،سه پاسخ یا سه فرض در این زمینه قابل تشخیص است:

الف:عقلانیت مطلق ب:عقلانیت معطّل و پ:عقلانیت معتدل.

نخستین فرض که فرضی خوش‌بینانه است، هیچ حد و مرزی را در باب کاربرد عقل در تربیت اسلامی نمی‌شناسد و بنا را بر این می‌نهد که مربی و متربی می‌توانند و باید در فرایند تربیت دینی، هر آموزه‌ی دینی را با عیار عقل بسنجند و در حاق و ژرفای آن اندیشه‌وری کنند.

دومین فرض که فرضی بدبینانه است، در مواجهه با کتاب و سنت، تنها به ظواهر اکتفا می‌کند و در پوسته‌ی الفاظ و عبارات متوقف می‌شود؛ زیرا عقل را قادر به درک باطن متون دینی نمی‌داند. در این فرض، متربی از راه تعبد تربیت می‌شود، نه از طریق تعقل.

واپسین فرض که فرضی واقع‌بینانه است، به توانمندی‌ها و ناتوانی‌های ذاتی عقل، نظر دارد و در میان دو کرانه‌ی افراط و تفریط، راهی معتدل را بر می‌گزینند. تربیت مبتنی بر عقلانیت معتدل، دو ابزار تعقل و تعبد را به گونه‌ای شایسته به خدمت می‌گیرد و توازنی خردمندانه در ساحت‌های گوناگون شخصیت متربی پدید می‌آورد (بهشتی، ۱۳۸۲).

۲-۸: بررسی حدود عقلانیت در حوزه‌ی اندیشه‌های نظری تربیت اسلامی

خداوند آغاز و انجام و به عبارتی، هم علت فاعلی و هم علت غایی دو نظام تـکوین و تـشریع اسـت:"..."(حدید،۳) و تربیت اسلامی، به عنوان تجلی‌بخش تمامیت اسلام در مجلای فکر و خلق و فعل آدمیان، مسبوق و مـلحوق بـه چنین موجودی است. برونداد نظام تربیت اسلامی، انسانی است خداشناس و خداباور کـه بـا درک عـمیق مبدایت خداوند برای قوس نزول هستی، به جایگاه منیع انّا الیه راجعون بار یافته است:

دو سـر خـطّ حلقه‌ی هستی به حقیقت به هم تو پیوستی

۲-۹: نقش تعلیم و تربیت اسلامی در ایجاد آرامش روانی

ایمان و اعتقادات مذهبی که هدیهٔ ادیان الهی برای یاری انسان در کاهش دردهای جسمی و روانی‌اند، همواره به عنوان روشی مناسب معرفی شده‌اند. آنچه در آرام‌سازی دینی موجود است، بسیار ژرف‌تر و عمیق‌تر از دیگر شیوه‌های آرام‌سازی است. دین که مربوط به ژرفاست، شدیداً آرام‌ساز است. البته شکل عادی آن، این است که نخستین مفهوم متبلور در واژه آرام، لطافت آن است و این، نوعی ملایمت و نرمی است که با لطافت و نرمی روح و روان آشناست.

انسان با داشتن این ویژگی، آرام و مطمئن است و ایمان دارد. ایمان، یعنی توکل و اعتماد کامل به خداوندِ کارساز و این، مقامی است از کمال و معرفت انسانی؛ زیرا انسان هراندازه خدا را بشناسد و از قدرت، رحمت و حکمت او بیشتر آگاه شود، وابستگی او به ذات بی‌همتا بیشتر می‌شود. کسی که به درجاتی از توکل می‌رسد هرگز نومید و زبون نشده، و مقاوم می‌شود. همین ایمان و توکل، چنان قدرت روانی‌ای به انسان می‌دهد که می‌تواند بر سخت‌ترین مشکلات پیروز شود.

سیاست‌گذاران و تدوین‌کنندگان راهبرد بهداشت جامعه‌نگر در سازمان بهداشت جهانی (who)، در سال‌های اخیر مسایل مذهبی و اعتقادات دینی، به ویژه اعتقادات اسلامی را مورد توجه قرار داده و این سازمان، بخشی از انتشارات خود را از سال ۱۹۹۲ میلادی به آموزش بهداشت از راه مذهب، به عنوان راه‌کار زندگی سالم اختصاص داده است و

کتاب‌ها و جزوه‌های زیادی را با عنوان‌هایی چون بهداشت از دیدگاه اسلام (۱۹۹۷)، ارتقای سطح بهداشت از دیدگاه اسلامی و نیز نقش مذهب و اخلاق در پیشگیری و کنترل بیماری ایدز (۱۹۹۲) منتشر کرده است.

با توجه به مسائل مطرح‌شده، می‌توان گفت نیاز به دین، منحصر به دوره یا دین خاصی نیست، بلکه بشر در تمام دوره‌ها این نیاز را به‌سادگی حس می‌کرده است؛ اما در این دوره، توجه به ضرورت دین و ایمان، بیش از هر دورهٔ دیگری احساس می‌شود. تنها دین است که می‌تواند انسان را نگه داشته، و او را از انحطاط نجات دهد. امروز نشانه‌های بی‌پناهی، احساس بی‌کسی و پوچی ناشی از ایدئولوژی اصالت فرد، در بیشتر نابهنجاری‌ها و اختلالات روانی به چشم می‌خورد. بزرگان ادب، فرهنگ و سیاست در جهان معاصر اشعاری در این زمینه داشته‌اند؛ برای نمونه، مهاتما گاندی گفته است: «اگر دعا و نماز نبود، از مدتها قبل دیوانه و مجنون شده بودم»

الکسیس کارل می‌گوید: «دعا و نماز قوی‌ترین نیرویی است که همچون قوهٔ جاذبه، وجود حقیقی و ارجی دارد. از راه دعا بشر می‌کوشد نیروی محدود خود را با متوسل شدن به منبع نامحدودِ تمام نیروها، افزایش دهد»

امام محمد غزالی می‌گوید: «از طریق ذکر، همهٔ مخاوف و ترس و بیماری از میان برمی‌خیزد و همهٔ ناراحتی‌ها از آدمی سترده می‌شود».

معیار سلامت روانی در مکتب اسلام، تحت عنوان رشد بکار رفته است. اصطلاح رشد به‌معنای قائم به خود بودن، هدایت، نجات، صلاح و کمال آمده است. چنانچه دیده می‌شود، دست‌یابی به پایین‌ترین حد رشد، مجوزی برای انجام کارهای مستقل، انجام معاملات و دخالت در دارایی دانسته شده است و در این مورد معنای قائم به خود بودن و توانایی داشتن زندگی مستقل، بیشتر مورد توجه است.

دست‌یابی به بیشترین حد رشد که مترداف با تکامل بکار می‌رود، درحقیقت، فلسفهٔ زندگی از دیدگاه اسلام است. یقیناً هیچ فرد عاقلی نمی‌تواند ادعا کند که به بالاترین حد رشد دست‌یافته و امکان دست‌یابی به مراحل پیشرفته‌تر برای او وجود ندارد. حرکت در مسیر رشد، نشانهٔ سلامت فکر است.

طرح رشد به عنوان فلسفهٔ زندگی از دیدگاه اسلام را می‌توان از آیه زیر استنباط کرد:

وَ إِذا سَأَلَکَ عِبادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذا دَعانِ فَلْیَسْتَجِیبُوا لِی وَ لْیُؤْمِنُوا بِی لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ؛(بقره: ۱۸۶) «چون بندگانم دربارهٔ من از تو بپرسند، بگو من به آنها نزدیکم، دعوت خواننده‌ای که مرا بخواند اجابت

می‌کنم؛ پس آنها نیز باید دعوت مرا اجابت کنند و به من ایمان آورند تا رشد یابند. یکی دیگر از عوامل کسب آرامش و رضایت خاطر، نظام تعلیم و تربیت اسلامی است. در این نظام، یکی از روش‌های تربیتی عبادت و ذکر است. ادیان الهی تلاش بسیاری برای ایجاد ارتباط سازنده و مستمر بین انسان و آفریدگار او از راه عبادت و ذکر، انجام می‌دهند. اسلام و به ویژه مکتب تشیع، زمینهٔ بسیار گسترده‌ای را از راه قرآن و ادعیه فراهم کرده‌اند تا ارتباط پویای بین انسان و خدا برقرار باشد. وقتی انسان بتواند در تمامی حالات و لحظات با آفریدگار دانا، سخن بگوید و از او برای غلبه بر مشکلات یاری بخواهد، بدون شک، از تنهایی بیرون خواهد آمد. نکتهٔ مهم در این میان، بینشی است که اسلام به انسان می‌بخشد و آن، ارتباط مستمر با کسی است که از همهٔ شنوایان شنواتر، از همهٔ بیننده‌ها بیننده‌تر و از همهٔ دانایان داناتر است؛ به انسان از رگ گردن او نزدیک‌تر و بین قلب انسان و خود او واسطه است و اگر خوانده شود، اجابت خواهد کرد. ذکر خداوند و یاد او، یکی از عبادت‌های بزرگ است که حدی برای آن قایل نشده‌اند؛ یعنی در اسلام، تمامی عبادات حدی دارند، غیر از ذکر که حدی برای آن قرار نداده‌اند و در هر زمان و مکانی، می‌توان با ذکر خداوند پر شد. صبح با صدای الله‌اکبر بیدار شدن و روز را با نماز فجر آغاز کردن، به انسان احساس سرزندگی، نشاط و آمادگی برای فعالیت می‌دهد. زودبیداری صبحگاهی و احساس غمگینی در غروب، که در بیماری افسردگی شایع است، با برپایی نماز فجر و مغرب، به شخص افسرده در این زمان‌ها، اطمینان قلب و احساس بهبودی می‌بخشد.

گروهی از روان‌پزشکان دانشکدهٔ علوم پزشکی علامه اقبال لاهوری در پاکستان، در سال ۱۹۸۵م به این نتیجه رسیده‌اند که درمان افسردگی با نماز و تهجد، نافله و ذکر آیات قرآنی، در گروه مطالعه تا ۷۸٪ درصد مؤثر بوده است؛ در مقابل، در گروه شاهد که شب بیدار بودند، پانزده درصد بهبودی نشان داده‌اند. تحقیق دکتر محمد اظهر از مالزی نیز نتایج مشابهی را نشان داده است. همچنین، روان‌پزشکان در این امر همگی معتقدند که مرگ و میر کسانی که تعداد نزدیکان آنان محدود بوده، تا سه برابر، بیش از کسانی است که با دوستان خود در تماس مستمر و همیشگی بوده‌اند.

طبق بررسی‌های حسین اکبر (۱۳۷۷)، نماز جماعت و رفتن به مسجد، امکان تماس مستمر با افراد هم‌عقیده و روابط اجتماعی را فراهم می‌کند. خاتونی(۱۳۷۶) دریافته است که شنیدن آوای قرآن باعث کاهش اضطراب بیماران

قلبی می‌شود. همچنین، رمضانی(۱۳۸۰) در بررسی وضعیت روانی و مذهبی افراد مبتلا به ویروس ایدز دریافت که در طول مدت مطالعهٔ باورهای دینی و اعتقادی افراد، هم‌گام با آن، سیر بیماری دست‌خوش تغییر شده است؛ بنابراین، نتیجه می‌گیرد که با استفاده از درمان‌های روان‌شناختی همراه با شیوه‌های مبتنی بر اعتقادات و باورهای مذهبی، دردهای روحی و روانی به‌طور مؤثرتری در افراد مبتلا، کاهش یافته و زمینهٔ پیشگیری از گسترش و انتقال ویروس به سایر افراد، در آنها تقویت می‌شود.

در مطالعهٔ موسوی و همکاران (۱۳۸۰) دربارهٔ حضور در اجتماعات مذهبی، و ارتباط آن با بیماری حاد قلبی، مشخص شد که در مجموع، حضور نیافتن در مراسم و گردهمایی‌های مذهبیِ مورد مطالعه، بیش از ۳۲٪ درصد از بیماران حاد قلبی در شش ماه پیش از ابتلا را تشکیل می‌دادند. درحالی‌که این رقم در گروه کنترل کمتر از سیزده درصد بود. جیمز و مانویل جی (۱۹۹۳) نشان داده‌اند که تمرین‌های مذهبی و نیایش، موجب درونی شدن ایمان مذهبی و ارتقای وضعیت روانی بازماندگان از جنگ ویتنام شده است.

در دوران نوجوانی، یکی از اثرات بسیار روشن مسائل فرهنگی بر رفتار جنسی نوجوانان، مداخلات مذهبی است. نوجوانانی که در مراسم مختلف مذهبی حضور جدی دارند، ارزش‌های مذهبی را جزء مهمی از زندگی خود درنظر می‌گیرند و کمتر به فعالیت‌های جنسی زودهنگام می‌پردازند. این یافته‌ها، درخصوص نوجوانان مذاهبِ مختلفِ کاتولیک، پروتستان و یهود، کاربرد یکسانی دارد.

اثرات مداخلات مذهبی در کاهش اضطراب و تحمل فشارهای روانی پس از بهبودی مشکلات روان‌شناختی مورد بررسی شده است. همچنین، ارتباط بین مذهبی بودن و اضطراب و ناراحتی‌های روانی، در مطالعات همه گیرشناسی مورد بررسی قرارگرفته است. برای نمونه، نتایج دو بررسی نشان داد، اضطراب و ناراحتی‌های روانی افرادی که به اعتقادات مذهبی پایبند بودند، بسیار کمتر از کسانی بود که به این اعتقادات پایبند نبودند (شاکری نیا، ۱۳۸۲).

چنانچه دیده می‌شود، نتیجهٔ ایمان به خدا و اجابت دعوت او، رشد و تکامل است و درحقیقت، هدف از دعوت پیامبران الهی و پذیرش آن توسط مردم، دست‌یابی به تکامل روانی است. درحقیقت، وقتی جهان‌بینی و فلسفهٔ زندگی، از دیدگاه مکتب اسلام در حرکت تکاملی خلاصه شود، انسانی که در این راه حرکت می‌کند، از معیار آرمانی سلامت فکر برخوردار و به همان اندازه‌ای که از این مسیر فاصله داشته باشد از سلامت روانی دور خواهد بود.

۱- یکی از شایع ترین واژه های قرانی از تربیت کدام گزینه است؟

الف: ربأ☐ ب: رب ☐ ج: یربی ☐ د: هر سه مورد ☐

۲- اسم رب در ساختار واژگانی و اسمی چند بار تکرار شده است؟

الف: ۴۶۰☐ ب: ۴۶ ☐ ج: ۹۶۰ ☐ د: ۹۶ ☐

۳- مشخص کردن مربیان برای تربیت در قرآن به چه معناست؟

الف: مربیان دیگری وجود ندارند☐ ب: قران مربیان دیگری را به رسمیت نمی شناسد ☐

ج: نشان دادن الگوهای مطلوب مربیان ☐ د: هر سه مورد ☐

۴- ما انسان را از گل خشکیده ای که از گل بدبوی گرفته شده بود آفریدیم اشاره به کدام بعد مبانی انسان شناختی دارد؟

الف: ابعاد وجودی انسان☐ ب: ساحت مادی انسان ☐

ج: ساحت فطری انسان ☐ د: ساحت معنوی انسان ☐

۵- این آیه به کدام دسته از مربیان از دیدگاه قران اشاره می کند: الله ربکم و رب ابائکم الاولین.

الف: والدین☐ ب: خداوند ☐ ج: پیامبران ☐ د: هر سه مورد ☐

۶- این آیه به کدام گزینه اشاره می کند: کلوا من رزق ربکم و اشکروا له.

الف: نیازهای مادی انسان☐ ب: نیازهای معنوی انسان☐

ج: ترکیبی از نیازهای مادی و معنوی ☐ د: هر سه مورد ☐

۷- هدف مکتب اسلام از تربیت چه می باشد؟

الف: پیشرفت☐ ب: تعالی ☐ ج: اهداف مادی و معنوی ☐ د: کمال یابی انسان ☐

۸- کدام گزینه نمونه زنده تربیت اسلامی است؟

الف: پیامیر اکرم (ص) ☐ ب: امام علی (ع) ☐ ج: قران ☐ د: سنت نبوی ☐

۹- چرا تزکیه نسبت به تربیت تنگنایی مفهومی دارد؟

الف: زیرا تزکیه ناظر به تربیت اخلاقی است☐ ب: زیرا تزکیه به تربیت معنوی اشاره دارد ☐

ج: زیرا تزکیه به تربیت مادی اشاره دارد ☐ د: همه موارد☐

۱۰-کارکرد تربیتی سایر مربیان (خدا، والدین) از نظر قران شامل کدام بعد است؟

الف: تزکیه ☐ ب: معنوی☐ ج: مادی و معنوی ☐ د: مادی ☐

۱۱-کارکرد تربیتی پیامبر کدام بعد است؟

الف: تزکیه ☐ ب: معنوی☐ ج: مادی و معنوی ☐ د: مادی ☐

۱۲-این آبه به کدام گونه از تربیت مربیان از دیدگاه قران اشاره می کند؟ (وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيراً)

الف: والدین☐ ب: خداوند ☐ ج: پیامبران ☐ د: هر سه مورد ☐

۱۳-این آیه به کدام جنبه از مبانی تربیت اسلامی اشاره می کند: وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ.

الف: توحید☐ ب: تمام پدیده ها آغاز و فرجام یگانه دارد ☐
ج: توحید در مبدا و غایت ☐ د: هدف جویی پدیدارها ☐

۱۴-کدام گزینه جز دسته مبانی هستی شناختی نمی باشد.

الف: مبدا و غایت یگانه☐ ب: هدف جویی پدیدارها ☐
ج: ابعاد وجودی انسان ☐ د: پیوند بعثت و تربیت ☐

۱۵- ما انسان را از گل خشکیده ای که از گل بدبوی گرفته شده بود آفریدیم اشاره به کدام بعد مبانی انسان شناختی دارد؟

الف: ابعاد وجودی انسان☐ ب: ساحت مادی انسان ☐
ج: ساحت فطری انسان ☐ د: ساحت معنوی انسان ☐

۱۶-این آیه به کدام جنبه از مبانی تربیت اسلامی اشاره می کند: انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق.

الف: مبدا و غایت یگانه☐ ب: هدف جویی پدیدارها ☐
ج: ابعاد وجودی انسان ☐ د: پیوند بعثت و تربیت ☐

۱۷- کدام گزینه جز مبانی انسان شناختی قرار نمی گیرد؟

الف: ابعاد وجودی انسان☐ ب: پیوند بعثت و تربیت ☐
ج: ساحت مادی انسان ☐ د: ساحت مادی و معنوی ☐

۱۸-«ارض عراز» به کدام اصل از اصول تربیتی اسلام، قرآن و نهج البلاغه اشاره می کند؟

الف: اصل کرامت☐ ب: اصل تسهیل ☐ ج: اصل تعقل ☐ د: اصل عزت

۱۹-در نگرش دینی سامان بخشیدن به دو کارکرد ساحت مادی و معنوی بر عهده ..... و فرایند تربیت در دست ..... است

الف: متربیان- مربی☐ ب: مربی- متربی ☐
ج: مربی-مربی ☐ د: متربی-متربی ☐

۲۰-امیر مومنان امام علی (ع) می فرماید که برای هر مأموم و اقتداکننده ای امامی است که به آن اقتدا می کند و از نور علم هدایت وی طلب نورانیت می کند، اشاره به کدام گزینه دارد؟

الف: الگو☐ ب: اسوه ☐ ج: وجود امام ☐ د: هر سه مورد

۲۱-گونه های مربی در قران کریم کدام گزینه می باشد؟

الف: خداوند☐ ب: پیامبران ☐ ج: والدین ☐ د: همه موارد ☐

۲۲-مهمترین اصل ایجاد تمایز تربیت دینی با دیگر رویکردهای تربیتی کدام گزینه می باشد

الف: اصل تعقل☐ ب: اصل خدامحوری ☐ ج: اصل عدالت ☐ د: اصل کرامت ☐

۲۳-این آیه به کدام اصل در تعلیم و تربیت از دیدگاه قران و نهج البلاغه اشاره می کند: «قل انّ هدی اللّه هو الهدی و امرنا لنسلم لرب العالمین»

الف: اصل خدامحوری☐ ب: اصل تعقل ☐ ج: اصل عدالت ☐ د: اصل کرامت ☐

۲۴-این آیه به کدام اصل اشاره دارد: «کذلک جعلنا کم امهء وسطا لتکونوا شهداء علی النّاس و یکون الرسول علیکم شهیداء»

الف: اصل خدامحوری ☐ ب: اصل تعقل ☐ ج: اصل عدالت ☐ د: اصل کرامت ☐

۲۵-این آیه به کدام اصل اشاره دارد: یا کمیل، انّ هذه القلوب اوعیه فخیرها اوعاها...ها ان هاهنا لعلما جما.

الف: اصل خدامحوری ☐ ب: اصل تدرج ☐ ج: اصل عدالت ☐ د: اصل کرامت ☐

۲۶-نفس کدام آیه به اصل تعقل از اصول مبانی تعلیم و تربیت در قرآن و نهج البلاغه اشاره می کند؟

الف: «قل انّ هدی اللّه هو الهدی و امرنا لنسلم لرب العالمین» ☐

ب: «و کذلک یبّین اللّه لکم آیاته لعلکم تعقلون» ☐

ج: «کذلک جعلنا کم امهء وسطا لتکونوا شهداء علی النّاس و یکون الرسول علیکم شهیداء» ☐

د: «و لقد کرّمنا بنی آدم» ☐

۲۷-این دیدگاه که بیان می کند هر آموزه ی دینی را با عیار عقل می شود سنجید، مربوط به کدام گزینه است؟

الف: عقلانیت معطل ☐ ب: عقلانیت معتدل ☐

ج: عقلانیت مطلق ☐ د: عقلانیت نسبی ☐

۲۸-علت غایی و علت فاعلی دو نظام تکوینی و تشریعی کدام گزینه است؟

الف: فطری بودن انسان ☐ ب: خداوند ☐ ج: قران ☐ د: پیامبران و امامان ☐

۲۹-کدام عبادت است که حدی برای آن قایل نشده اند؟

الف: خواندن قران ☐ ب: نماز ☐ ج: روزه ☐ د: ذکر و یاد خداوند ☐

۳۰-معیار سلامت روانی در مکتب اسلام تحت چه عنوانی به کار رفته است؟

الف: رشد ☐ ب: تزکیه ☐

ج: زهد ☐ د: تعقل ☐

۳۱-این آیه به کدام اصل تربیتی قران و نهج البلاغه اشاره می کند: و سهل لکم سبیل الطاعه.

الف: اصل عدالت ☐ ب: اصل عزت ☐

ج: اصل تدرج ☐ د: اصل تسهیل ☐

۳۲-این آیه به کدام اصل اشاره دارد: بدانید که آرزوهای دور و دراز عقل را غافل و یاد خدا را به فراموشی می‌سپارد.

الف: اصل تدرج ☐ ب: اصل توجه به آخرت ☐

ج: اصل خدامحوری ☐ د: اصل عمل گرایی ☐

۳۳-ما انسان را از گل خشکیده ای که از گل بدبوی گرفته شده بود آفریدیم اشاره به کدام بعد مبانی انسان شناختی دارد؟

الف: ابعاد وجودی انسان ☐ ب: ساحت مادی انسان ☐

ج: ساحت فطری انسان ☐ د: ساحت معنوی انسان ☐

۳۴-هدف مکتب اسلام از تربیت چه می باشد؟

الف: پیشرفت☐ ب: تعالی ☐ ج: اهداف مادی و معنوی ☐ د: کمال یابی انسان ☐

۳۵-از بارزترین علایم نهضت اسلامی کدام گزینه می باشد؟

الف: مطالعه سنت نبوی☐ ب: احادیث پیامبران☐ ج: قران ☐ د: همه موارد ☐

۳۶-یکی از عام ترین اصول در تربیت اسلام کدام اصل است؟

الف: عدالت☐ ب: تعقل ☐ ج: خدامحوری ☐ د: کرامت ☐

۳۷-این شعر اقبال لاهوری به کدام جنبه از مبانی هستی شناختی اشاره می کند:

رنگ او برکن مثال او شوی در جهان عکس مثال او شوی

الف: هدف جویی پدیده ها☐ ب: پیوند بعثت و تربیت ☐

ج: توحید ☐ د: ابعاد وجودی انسان ☐

۳۸-کدام اصل نقشی اساسی و بنیادی و مقامی رفیع در مذهب شیعه دارد؟

الف: عدالت☐ ب: تعقل ☐ ج: امامت ☐ د: خدامحوری ☐

۳۹-سیاست‌گذاران و تدوین‌کنندگان راهبرد بهداشت جامعه‌نگر در سازمان بهداشت جهانی (who)، چه عاملی را به عنوان راه کار زندگی آرام معرفی کرده اند؟

الف: مسایل مذهبی و اعتقادات دینی☐ ب: دین ☐ ج: مذهب ☐ د: خدامحوری ☐

۴۰-به تعبیر رهبر معظم انقلاب اسلامی دوران جوانی چه شخصی برای جوانان از برترین الگوهاست؟

الف: امام علی (ع)☐ ب: پیامبر اکرم (ص) ☐ ج: امام حسین (ع) ☐ د: امام حسن (ع) ☐

منابع:

۱- قرآن کریم(۵۸۳۱)،ترجمه الهی قمشه‌ای،مهدی،چاپخانه قم الهادی.نهج البلاغه،(۱۵۳۱)،حضرت علی(ع)،ترجمه علی نقی فیض الاسلام.ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.

۲- بیضاوی، عمربن محمد؛ انوار التنزیل واسرار التأویل، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸ق.

۳- بهشتی، سعید، درآمدی بر قلمروشناسی عقلانیت در تربیت اسلامی، مجله: تعلیم و تربیت » زمستان ۱۳۸۲ - شماره ۷۶ ISC 30) صفحه - از ۱۳۱ تا ۱۶۰)

۴- جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر تسنیم، چاپ سوم، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۱ش.

۵- راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم، ۱۴۰۴ق.

۶- رفیعی، بهروز؛ آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، چاپ دوم، بی‌جا، مؤسسه چاپ سبحان، ۱۳۸۸.

۷- رهبر و رحیمیان، محمد تقی و محمد حسن؛ اخلاق و تربیت اسلامی، چاپ سیزدهم، قم، سمت، ۱۳۸۵ش.

۸- شریعتمداری، علی؛ فلسفه تعلیم و تربیت، چاپ پنجم، اصفهان، کتاب فروشی ثقفی، بی‌تا.

۹- شمخی، مینا، تاثیر تربیت قرانی بر تبلور کمال انسانی، آموزه های تربیتی در قران و احادیث، شماره ۲. ۱۳۹۴.

۱۰- صانعی، سید مهدی؛ پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، مشهد، انتشارات سناباد، ۱۳۷۸ش.

۱۱- طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق.

۱۲- علی محمدی، علی، و خرم آبادی، یدالله. بررسی تعلیم و تربیت از منظر قران و حدیث، دومین کنفرانس بین المللی فرهنگ و اندیشه دینی، تهران، ۱۳۹۰.

۱۳- غزالی، ابوحامد محمد؛ احیاءالعلوم، مصر، مکتبۀ مصطفی البابی الحلبی، ۱۳۵۸ق.

۱۴- گلستانی، سید هاشم و شکریان دهکردی، مریم. قرآن کریم اخلاق و تربیت قرآنی: فلسفه تعلیم و تربیت در اسلام با تکیه بر آیات قرآن کریم و نهج البلاغه، مجلات تخصصی نور: کوثر » پاییز و زمستان ۱۳۸۷ - شماره ۲۹ (از صفحه ۵ تا ۱۲).

۱۵- مایر، فردریک؛ تاریخ فلسفه‌های تربیتی، ترجمه: علی اصغر فیاض، تهران، بی‌نا ۱۳۴۵ش.

۱۶- محمدی ری شهری؛ میزان الحکمه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۲ش.

۱۷- مطهری، مرتضی؛ تعلیم و تربیت در اسلام، چاپ چهل و یکم، تهران، صدرا، ۱۳۸۳ش.

۱۸- مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلمیه، ۱۳۷۴ش.